



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

تقوا  
در  
گفتار امام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تقوا در گفتار امام

نویسنده:

حسین حسینی

ناشر چاپی:

نیک معارف

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	تقوا در گفتار امام
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	از توقیعات حضرت صاحب الامر علیه السلام که در خطاب به عثمان بن سعید عمروی
۷	گفتار اول
۱۳	گفتار دوم
۲۰	گفتار سوم
۲۱	اشاره: تنها بهار
۲۱	اول: یکی از ویژگی های بهار باران فراوان جوشش نهرها و چشمه ساران است
۲۱	دوم: ویژگی دیگر بهار سرسبزی دشت و دمن است...
۲۲	سوم: تازگی، نو و جدید شدن از دیگر ویژگی های بهار است
۲۲	چهارم: بهار یعنی رفتن تمام مظاهر سردی، خشکی و مردگی...
۲۳	پنجم: بهار به همراه خویش، خیر و برکت ارزانی می کند
۲۳	ششم: بهار، عصر فراوانی سرسبزی هاست و بی حد و حساب گیاهان است
۲۴	هفتم: باران های حیاتبخش بهاری، زمین مرده را پس از مدت ها خواب و...
۲۵	هشتم: شادمانی، مسرت و شادمانی دستاورد دیگر بهار است.
۲۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تقوا در گفتار امام

## مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: تقوا در گفتار امام زمان علیه‌السلام / تالیف حسین حسینی، - ۱۳۲۵ مشخصات نشر: تهران: نیک معارف، ۱۳۷۲. مشخصات ظاهری: ص ۸۳ شابک: ۶۵۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا. یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۷۴؛ ۱۷۰۰ ریال یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: م ح م د بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - موضوع: تقوا رده بندی کنگره: BP۵۱/ح ۵ت ۷ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۲-۱۶۵۳

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم در میان موجودات، انتخابگری چون انسان نمی شناسیم. و او به حکم انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا مظهر القادر المختار جل و عز است. و این اختیار، که پلکان اوج گیری اوست، حسیض ها نیز برایش به دنبال می آورد و تردد در پلکان های اوج و حسیض لوازمی دارد که قبل از هر چیز وجود و بعث مذکران و منبهان است. خداوند رحمان به مقتضای مهر عمومی، همواره یادآورانی را مبعوث فرموده که آنان - درود خدا بر ایشان - را پیامبران می نامیم، ولی حفظ و نگهداری و دوام بخشی به این تذکر و نشان دادن انسانهای تذکر یافته، خط وصایت و ولایت و امامت را می طلبد. پس آفریدگار حکیم تبارک و تعالی به حکم حکمت و مصلحت، جانشینانی نیز برای ایشان قرار داده است. اینان - هزاران درود و سلام برایشان - با کردار و گفتار خود، خط تذکر و تنبه را حفظ کرده و در چهره زندگی روزمره و گفتارهایشان، انسانهای خفته را بیدار و خزانه های نهفته خردشان را برانگیخته اند. و ما که همه هستی مان از برکت و به یمن وجود آنان می باشد، بایستی که به عنوان سپاس یکی از هزاران حقوقشان، خط کوشش ایشان را دنبال کنیم. در این راستا، تذکراتی از کلمات نورشان - توقیعات امام عصر (عج) - در قالب سخنرانی و توسل بود، در کنار مرقد مطهر منبع نور، هشتمین مشعل روشن تذکر حضرت ثامن الحجج - علیه السلام - که برادرانی متذکر، آنها را از نوار پیاده کرده، با کمی اصلاح - در عین محفوظ نگاه داشتن لحن گفتاری و خطابی در حد امکان - در اختیار گوشهای شنوا - اذن واعیه - قرار می دهند. پاداششان با مولایشان امام زمان - علیه السلام. امید که موجب یادآوری نویسنده و خواننده بشود و مورد رضایت و خشنودی آن مذکر پرده نشین و غایب از نظر قرار گیرد و خداوند رؤف آن را به عنوان گامی کوچک در مسیر زمینه سازی برای ظهور آن سرور بپذیرد. نوزدهم محرم ۱۴۱۴ - تهران - ۱۹/۴/۱۳۷۲ سید حسین حسینی [صفحه ۴]

## از توقیعات حضرت صاحب الامر علیه السلام که در خطاب به عثمان بن سعید عمروی

وفقکما الله لطاعته، و ثبتکما علی دینه، و اسعدکما بمرضاته. انتهى الینا ما ذکرتما ان المیشمی اخبرکما عن المختار و مناظرته من لقی و احتجاجه بان لا- خلف غیر جعفر بن علی و تصدیقه ایاه. و فهمت جمیع ما کتبتما به مما قال اصحابکما عنه. و انا اعوذ بالله من العمی بعد الجلاء، و من الضلاله بعد الهدی، و من موبقات الاعمال و مردیات الفتن. فانه عز و جل یقول: الم، احسب الناس ان یتروکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون. کیف یتساقطون فی الفتنه، و یترددون فی الحیره، و یاخذون یمینا و شمالا؟! فارقوا دینهم؟! ام ارتابوا؟! ام عاندوا الحق؟! ام جهلوا ما جاءت به الروایات الصادقه و الاخبار الصحیحه؟! او علموا ذلك فتناسوا؟! اما تعلمون ان الارض لا تخلو من حجه اما ظاهرا و اما [صفحه ۵] مغمورا؟! او لم یعلموا انتظام ائمتهم بعد نبیهم - صلی الله علیه و آله - واحدا بعد واحد

الی ان افضی الامر بامر الله عز و جل الی الماضی - یعنی الحسن بن علی صلوات الله علیه - فقام مقام آبائه - علیهم السلام - یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم. کان نورا ساطعا و قمرا زاهرا. اختار الله عز و جل له ما عنده، فمضى علی منهج آبائه - علیهم السلام - حذو النعل بالنعل علی عهد عهده و وصیه اوصی بها الی وصی ستره الله عز و جل بامرہ الی غایه، و اخفی مکانه بمشیتہ، للقاء السابق و القدر النافذ. و فینا موضعه. و لنا فضله. و لو قد اذن الله عز و جل فیما قد منعه و ازال عنه ما قد جرى به من حکمه، لاراهم الحق ظاهرا باحسن حلیه و ابین دلاله و اوضح علامه، و لابان عن نفسه، و قام بحجته، و لکن اقدار الله عز و جل لا تغالب، و ارادته لا ترد، و توفیقه لا- یسبق. فلیدعوا عنهم اتباع الهوی. و لیقیموا علی اصلهم الذی کانوا علیه، و لا- یبحثوا عما ستر عنهم فیاثموا، و لا یکشفوا ستر الله عز و جل فیندموا. و لیعلموا ان الحق معنا و فینا. لا یقول ذلك سوانا الا کذاب مفر. و لا یدعیه غیرنا الا ضال غوی. فلیقتصروا منا علی هذه الجملة دون التفسیر، و یقنعوا من ذلك بالتعریض دون التصریح - ان شاء الله. بحار الانوار ۵۳: ۱۹۰ [صفحه ۷]

## گفتار اول

بسم الله الرحمن الرحیم سخن راجع به حضرت، یعنی سخن درباره همه چیز. برای اینکه وجود مقدس و مبارک امام عصر - ارواحنا فداه - صد است و عدد صد حاوی همه اعداد ما قبل خودش هم هست. ولی از باب مثال معروف: آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید بنده با توجه به اینکه دوستانی که در محضر شریفشان هستیم، نوعا عزیزانی هستند که علاقمندان به دربار مقدس حضرت ولی عصر - علیه السلام - هستند - و هذا من فضل ربنا. ذلك فضل الله یوتیه من یشاء - تصمیم گرفتم که جملاتی از ایشان را قرائت کنم. و چون سه شب هم بیشتر فرصت نداریم، تصمیم گرفتم فرمایشاتی را از حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - در خدمت شریف شما بخوانم و [صفحه ۸] ترجمه کنم و در پیرامون آن قدری صحبت کنم - ان شاء الله. اما این توضیح و صحبت، احتیاج به مقدمه ای دارد. این مقدمه را توضیح بدهم تا اینکه بعد جملاتی را از تویع شریف ایشان در محضر شریف شما نقل و ترجمه کنم. ماها که نشسته ایم اینجا، آقایان و خانم هایی که اینجا هستند، همگی مان بدون استثنا عاشق هستیم. یکی از آثار عشق و محبت این است که آدم دلش می خواهد کلمات و گفتارهای محبوب و معشوق خودش را به دست آورد و بشناسد و بداند. یکی از آثار عشق این است. یکی دیگر از آثار عشق اصل محاکات است. اصل محاکات یعنی چه؟ یعنی اینکه آدم کسی را که دوست دارد، دلش می خواهد به رنگ او در بیاید، به قیافه او در بیاید، به شکل او در بیاید. آدم کسی را که دوست دارد، می خواهد به شکل او در بیاید، از قیافه او و روحیه او حکایت کند، خودش را به تیپ او در بیاورد. این علامت عشق و محبت است. یعنی اینکه تشعشعات وجودی معبود و معشوق برای عاشق ارزش والایی دارد که عاشق دلش می خواهد تشعشعات وجود محبوب را بشناسد و از آنها تبعیت کند و با آنها همگامی و همراهی کند. روی این اصل، علاقمندان به ساحت مقدس امام عصر - ارواحنا فداه - دوست دارند که گفته های ایشان، کردار ایشان، افعال ایشان، خصوصیات اخلاقی ایشان، حتی نحوه غذا خوردن ایشان، [صفحه ۹] راه رفتن ایشان، نمازشان، روزه شان، شب زنده داریشان، حرکاتشان، سکنااتشان... همه اینها را بدانند. چرا می خواهند بدانند؟ برای اینکه به طور فطری در همه انسانها روحیه تبعیت از رهبر وجود دارد، یعنی روحیه تبعیت از قهرمان، و انسان دنبال یک قهرمان می گردد که او را برای خودش الگو قرار بدهد، دنبالش حرکت کند. و روی همین حساب، دین ما که دین فطری است، برای ما قهرمان معین کرده و قهرمانانی که صد در صد اصیل و صحیح هستند چهارده نفرند، یک زن و سیزده مرد. اینها قهرمانانی هستند که انسانها در طول تاریخ تا قیام قیامت، اگر از اینها تبعیت و پیروی کنند، تکامل پیدا می کنند و به کمال می رسند. و اینها را می گویند چهارده معصوم. و به همین جهت است که اینها را می گویند امام. امام اصل لغتش به معنای الگو و اصل قابل پیروی و تبعیت است، یعنی کسی یا چیزی که اشخاص و یا اشیاء دیگر باید خودشان را با آن تطبیق بدهند. مثلا به شاغول بنایی می گویند امام. چرا؟ برای اینکه تراز دیوار است. دیوار می خواهد تراز شود با شاغول است. همچنین به مسطر می گویند امام. قدیم ها کاغذ خط

نداشت سفید بود. بعد خطاط‌ها مسطرهایی درست کرده بودند. مسطر مقوایی بود که از آن [صفحه ۱۰] نخهایی کلفت و منظم رد کرده بودند. کاغذ را می گذاشتند روی این، یک دست می کشیدند، جای این نخها می افتاد خط می شد، می توانستند درست بنویسند. به آن مسطر که باعث درست کردن خط و سطر بود می گفتند امام. چرا؟ برای اینکه خطوط را با آن تطبیق می کردند. این مساله که انسان دنبال قهرمانی می گردد که از او پیروی و تبعیت کند و مو به مو خودش را تابع او قرار بدهد، یک مساله فطری است. بر این اساس برادرانی که اینجا هستند و خواهرانی که پشت پرده هستند و عزیزانی که با ایشان روبرو هستیم، همگی دلمان می خواهد که زندگیمان را با زندگی رهبر و امام و پیشوا تطبیق کنیم. و این تطبیق به شرط شناسایی است. بالاخره انسان باید یک سیر داشته باشد. اگر در سیر و سلوکش نداند به چه راهی می رود، این در جاهلیت است، در گمراهی است. و لذا فرموده اند: من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیه. [۱] چون آدم باید بداند که از چه کسی تبعیت می کند، دنبال چه کسی می رود و از چه کسی پیروی می کند، چه کسی الگوی کامل زندگی او [صفحه ۱۱] هست.... این، شناختن امام زمان است. لذا باید انسان امام زمان خود را بشناسد. و این شناسایی بر دو قسم است که این یک داستان مفصل و جالبی دارد که نمی توانم الان به طور کامل توضیح بدهم، ولی اجمالاً- می گویم: یک نحوه شناسایی داریم که شناسایی عقلی و ذهنی و شناسنامه ای است.... ایشان فرزند حضرت نرجس خاتون هستند. پدرشان حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - است. سال تولدشان ۲۵۵ ه. ق است. محل تولدشان سامراست. غیبت صغرایشان تا سال ۳۲۹ ه. ق بوده است. غیبت کبرایشان از آن وقت شروع شده. نواب معروفشان چهار نفر هستند و.... اینها را می گویند شناسایی شناسنامه ای و شناسایی عقلی یا ذهنی. یک شناسایی دیگر هم داریم که فراتر از این شناسایی است که اسم آن شناسایی را من در اینجا می گذارم شناسایی قلبی، شناسایی معنوی. یک دریچه هم باز می کنم که نگویید: نسبه رد نشوید! خودت را می شناسی یا نه؟! بله می شناسم، دو جور می شناسم، یک شناسایی عقلی از خودم دارم، می دانم که در چه سالی متولد شده ام، اسمم چیست، مادرم کیست، مادر بزرگم کیست، پدر بزرگم کیست، در چه شهری متولد شده ام، زلم که بوده، و.... اینها شناسایی شناسنامه ای است. ولی یک شناسایی هم از خودم دارم که شناسایی شناسنامه ای نیست، عقلی نیست، فکری [صفحه ۱۲] نیست. خودم را می شناسم، همراه خودم هستم، هیچ وقت از خودم غافل نیستم، احساس انانیت می کنم، احساس خودیت می کنم. این البته خیلی مفصل است. یک سرش به بحث امامت می خورد و یک سرش به توحید می خورد که بهترین راه شناسایی خدا هم همین راه است که به آن می گویند معرفت وجدانی، معرفت فواد و قلب، که آیات قرآن هم به آن اشاره می کند. امام زمان هم یک جور شناسایی دارد که شناسایی ذهنی و شناسنامه ای است. آدم بحار را می خواند، مشخصات امام زمان را به دست می آورد. اما یک شناسایی دیگر هم دارد، شناسایی قلبی، روحی، معنوی. گاهی کسانی هستند که ممکن است از امام عصر - علیه السلام - از نظر شناسایی شناسنامه ای دو سه تا معلومات بیشتر نداشته باشند و همین قدر بدانند که امام دوازدهم است و فرزند نرجس خاتون و در سامرا متولد شده و... ولی در شناسایی قلبی آن قدر در سطح بالا باشند که از نزدیکان و خصیصین آن حضرت باشند. این مهم است.... ماها - بنده خودم را عرض می کنم - شناسایی شناسنامه ایمان بد نیست. ممکن است در مورد حضرت خیلی معلومات داشته باشیم، کتابخانه سیار باشیم. ولی اگر شناسایی قلبی داشته باشیم، باید دیگران هم شخصیت امام عصر - ارواحنا فداه - را در پیشانی ما [صفحه ۱۳] بخوانند. شناسایی قلبی جوری است که باید در اثر آن دیگران هم شخصیت معنوی امام عصر را در پیشانی ما بخوانند. این دو جور شناسایی.... پس ما باید امام عصر - علیه السلام - را بشناسیم تا اینکه بدانیم دنبال چه کسی می رویم. وقتی که محبوبمان شد، دلمان می خواهد حرفهایشان را بفهمیم، فرمایشاتش را به دست بیاوریم، پیروی کنیم شخصیتش را، قیافه اش را، طرز زندگیش را، طرز سلوکش را، طرز معامله اش را، طرز رفتارش را، طرز حرکاتش را، طرز سکناش را، طرز غذا خوردنش، به مسجد رفتنش تا ناخن گرفتنش را... اینها را باید بدانیم تا اینکه از او پیروی کنیم. بینیم که مقیاس و میزان و محکی که ما از آن حضرت داریم چقدر است. وقتی یک سکه ای را، یک طلایی را، یا یک گردن بندی را به



دست ما بدهند، ما وارد نیستیم بگوئیم طلای بیست و چهار عیار است یا نه، ولی به مجرد اینکه به زرگر دادند، با دواپی که دارد، با محک، با سنگ محک می‌سنجد و می‌گوید: این طلایش خیلی کم است، قلابی است. برای اینکه ما میزان طلاپی که در وجودمان هست - که شناسایی آن حضرت و پیروی و تبعیت از ایشان است - معلوم بشود، باید با سنگ حق بسنجیم. سنگ حق یعنی خود امام عصر - علیه السلام. ایشان سنگ حقتند و در ترازوی عدل الهی، اعمال ما و شخصیت ما با ایشان سنجیده می‌شود. یعنی در یک کفه ترازو سنگ را می‌گذارند و [صفحه ۱۴] در یک کفه جنس را. جنس ما هستیم و اعمال ما. مثلاً نماز خواندی، خیلی به فقرا کمک کردی... بسیار خوب، بفرمایید بگذارید روی ترازو. بعد کمک به فقراى محبوب ما را که حق است و کارش کار حق و سنگ حق است، می‌گذارند روی کفه دیگر ترازو، باهم مقایسه می‌شوند. می‌گویی: ۱۰۰ تا بیمارستان ساختم و... نه! اینها ملاک نیست، باید بدانیم با سنگ حق چقدر وزن می‌گیرد و وزن می‌پذیرد. من خیلی منبر رفتم... باشد، منبر رفته باشی، می‌گذاریم توی کفه ترازو... می‌بینیم همه اش دود شد، بخار شد رفت بالا، با سنگ حق هیچ نمی‌خواند. برای اینکه درونش هیچ خدا نبوده، همه اش ریا بوده، همه اش تظاهر بوده... چون شما علاقمند هستید که محبوتان را بشناسید... وقتی می‌گویم شما - ان شاء الله - ما هم در جرگه شما هستیم. خداوند ما را از دوستان شما قرار بدهد، و ما را در زمره عاشقان امام زمان قرار بدهد، و ما را از شما که عاشقان و مشتاقان ظهور آن حضرت هستید، جدا نکند. برای اینکه بهتر بشناسیم و برای اینکه از ایشان تبعیت و پیروی بکنیم و بدانیم که شخصیت ایشان چیست، کمی از گفتارهایشان را من در این سه شب چهار شب می‌خوانم... شاید که ما با بیان کلمات ایشان، یک قدم به ایشان نزدیکتر شویم. و شاید شما که دل [صفحه ۱۵] پاکی دارید و نوعاً جوان هستید و دل‌های سوخته دارید، با شنیدن گفتارهای درر بار ایشان، احساس قرب و دوستی بیشتری با ایشان داشته باشید و ایشان هم - ان شاء الله - توجه و عنایت بیشتری داشته باشند و ما را از غریبی و تنهایی در بیاورند، و ما هم با نزدیک شدن به ایشان، حضرتش را از تنهایی و غریبی در بیاوریم. چون غریب آن کسی است که آشنا نداشته باشد. و کسی که در میان خانه خودش هیچ کدام از بچه‌هایش، زنش، عیالش، خانواده اش، هم‌رنگ و هم‌سخن و هم‌گامش نباشد، این غریب است دیگر، غریب. و خانه ما که خانه امام عصر - ارواحنا فداه - است، وقتی چون منی در آنم که با این لباسهای درازی که پوشیده‌ام، می‌خواهم داد بزنم که من از همگامان و همراهان ایشان هستم، ولی در هیچ کدام از شوون زندگی‌م رنگ و بو و خاصیت و حقیقت ایشان را نداشته باشم، به راه دیگر بروم... آن وقت باید بپذیرم که امام من در این خانه غریب است... غریب الغریب اوست، برای اینکه من همراه او نیستم... و این غربت را امیرالمومنین هم داشت. لذا من تصمیم گرفتم که برای شما عزیزان و دوستان و شما سروران که ان شاء الله همه ما یک جوهره داریم - و آن از لطف خودشان است - و آن جوهره عشق مولاست و محبت آن حضرت... من خیلی خوشم آمد که صاحب این خانه گفت: زندگی‌م را [صفحه ۱۶] می‌خواهم با توسل به امام زمان - علیه السلام - شروع کنم. بارک الله! و فکر می‌کنم که آقایی آقا طوری باشد که این جور تفکرات را، این جور افکار را، و این جور افراد را - ان شاء الله - در روز قیامت در صف دوستان خودش قرار بدهد. و امیدواریم که محافل ما و مجالس ما، محافل و مجالسی باشد که ما را به حضرت نزدیکتر کند. و مجالس ما و محبت‌های ما و وعظ‌های ما، چیزهایی باشد که ما را به حضرت نزدیکتر کند و غصه‌ها و غم‌های قلبی آن حضرت را اندکی کمتر کند - ان شاء الله. جمله‌ای که امشب انتخاب کرده بودم رویش صحبت بکنیم، نوزدهمین توقیعی است که مرحوم مجلسی در جلد پنجاه و سوم بحار الانوار صفحه ۱۹۰ و ۱۹۱ نقل کرده است. توقیع یعنی نامه‌هایی که حضرت نوشته‌اند، یا سفارشات که کرده‌اند، یا فرمایشاتی که به صورت کتبی برای افرادی آمده، چه برای نواب خاص، و چه برای نایبان عامشان. در بحار، مرحوم مجلسی بیست و چند توقیع نقل می‌کند که نوزدهمین توقیعی را از کمال الدین شیخ صدوق - که در هزار سال پیش می‌زیسته - نقل می‌کند. ایشان می‌نویسد: توقیعی است از جانب حضرت به عثمان بن سعید عمروی و فرزندش. عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان نایب خاص اول و دوم بودند، باب اول و باب دوم بودند. [صفحه ۱۷] بعد می‌نویسد: روایت کرده آن را سعد بن عبدالله.

ایشان هم یکی از روای بسیار مورد اطمینان است. بعد می گوید: شیخ ابو جعفر - رضی الله عنه - می گوید: این نامه را به خط خود سعد بن عبدالله - رحمه الله - من دیدم. در این توقیع حضرت می فرماید: وفقکما الله لطاعته و ثبتکما علی دینه و اسعدکما بمرضاته... خداوند شما پدر و پسر را برای اطاعت خود موفق بدارد، و شما را بر دینش ثابت قدم بفرماید، و شما را به مرضات و خشنودیش، راه خشنودیش، سعادت مند بگرداند. به ما نامه شما رسیده درباره مختار و مناظره او با کسی راجع به امامت. این توقیع کلا راجع به امامت است. نسبتا مختصر است. لذا این را انتخاب کردم. در آن اشاره شده به اینکه کسی با فردی به نام مختار مناظره کرده و گفته که حضرت امام حسن عسکری غیر از جعفر که برادرش بود - که به جعفر کذاب معروف شده - خلفی نداشته است. بعد حضرت به عثمان بن سعید و فرزندش می نویسد: همه آنچه نوشته بودید که اصحاب شما در جواب این مطلب گفته اند، فهمیدم. و بعد می فرماید: و انا اعوذ بالله من العمی بعد الجلاء. از این عبارت بر می آید که این کسی که این حرف را زده بوده، کسی بوده که حقیقت را قبلا می دانسته و لذا حضرت فرموده است: و من به خدا پناه می برم از کوری بعد از بینایی، تاریکی بعد از روشنایی. [صفحه ۱۸] این خیلی سخت است. چون ما دو جور کوری داریم: یک کوری اولیه داریم - مثل کور مادر زاد - که خیلی سخت نیست، سخت نمی گذرد. چون رنگها را ندیده. اما یک کوری بعد از بینایی داریم. کسی که سی سال، بیست سال، ده سال با بینایی زندگی کرده، کور بشود، خیلی سخت است. کوری بعد از بینایی، چه کوری ظاهری چه کوری باطنی، خیلی سخت است. در دعا چه می خوانیم؟ ربنا لا تزغ قلوبنا بعد از هدیتنا. [۲]. در قرآن کریم هم داریم که کسانی که کافر شدند بعد از اینکه ایمان آوردند، ثم ازدادوا کفرا.... [۳] اینهایی که اول مومند بعد خراب می شوند، دیگر خیلی سخت است، خیلی مشکل است که آدم هدایتشان کند. لذا امام عصر - علیه السلام - می فرماید: اعوذ بالله من العمی بعد الجلاء. در ۱۸ - ۱۷ سال قبل، جوانی که از دوستان نزدیک من بود، رفت در یک محیطهایی و عقایدش خیلی عوض شد. باهم قرار صحبت گذاشتیم. هر چه من شروع کردم به گفتن، گفت: آن مطلب را می خواهی بگویی که در فلان جلسه برای فلانی گفتم؟ آن یکی مطلب را می خواهی بگویی که در فلان جلسه دیگر برای فلان شخص دیگر گفتم؟... خوب، همه حرفهای مرا بلد بود.... در فرقه های مختلف شما نگاه کنید - فرقه های غیر دینی که از [صفحه ۱۹] اسلام برگشتند - در آنها کسانی موثرتر بودند که قبلا همین کتابها دستشان بوده. اعوذ بالله من العمی بعد الجلاء: به خدا پناه می برم از کوری بعد از روشنی. خیلی مواظب باشید - آقایان و بانوان گرامی! - که بعد از اینکه انسان روشن شد و هدایت شد، کور نشود. باید به خدا پناه برد. ربنا لا تزغ قلوبنا بعد از هدیتنا. این آیه، آیه ۸ از سوره آل عمران است. در آیه قبل از آن از محکم و متشابه قرآن صحبت می کند که خیلی مطلب مهمی است و آیه اش هم طولانی است. بعد در آیه بعد از قول راسخان در علم نقل می فرماید که می گویند: ربنا لا تزغ قلوبنا بعد از هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه. خیلی مواظب باشید! تا آدم سرش را بجنباند، شیطان به طور کلی می برد. من جلسه دیده ام... من سابقا متدین بوده ام... من خیلی روضه شرکت کرده ام... من دیگر خراب نمی شوم... دیگر هیچ حرفی در من اثر نمی کند... ایمانم قوی هست... خانواده خیلی خوب بوده... شاگرد آقای حسینی بوده ام... استاد آقای حسینی بوده ام... رفیق آقای کی بوده ام... کی بوده ام... اینها هیچ کدامش دلیل نیست. باید همیشه آدم به خدا پناه ببرد. همیشه باید انسان به خدا پناه ببرد تا اینکه در راهی که دارد گمراه نشود. لذا امام عصر - علیه السلام - که امام معصوم است، می فرماید: اعوذ بالله من العمی بعد الجلاء. [صفحه ۲۰] بعد از اینکه انسان به نور رسیده، بعد توی تاریکی بیفتد، بعد از اینکه هدایت یافته، خراب بشود... این از نظر فقهی هم مشکل است. ما دو جور مرتد داریم، مرتد فطری داریم، مرتد ملی داریم. یک وقت کسی هست که اول مسلمان بوده، بعد بر می گردد ارتداد پیدا می کند. این، مرتد فطری است. زیرا از فطرت اسلام برگشته. و یک وقت نه، کسی که مسلمان نبوده، بر می گردد مسلمان می شود، بعد بر می گردد دوباره کافر می شود. اولی کارش خیلی مشکل است. می گویند توبه اش هم قبول نیست. خیلی کارش مشکل است. لذا باید مراقب اعمال و حرکات بود تا اینکه انسان بعد از جلاء به عمی و کوری مبتلا نشود. در آیه کریمه قرآن دارد که: و من اعرض عن ذکر فی فان له

معیشه ضنکا و نحشره یوم القیامه اعمی: [۴]. کسی که اعراض از یاد من بکند... اعراض از یاد من بکند، یعنی به یاد من بوده و حالا اعراض کرده. کسانی هستند که از اول به یاد من نبودند، اینها هیچ، ولی کسانی بودند که اول به یاد من بودند، حالا اعراض از یاد من کرده اند. یعنی تا دیروز نمازش مرتب بوده، حالا کم کم عوض می شود. محیط در آدم اثر می کند... رفیق در آدم اثر می کند... لقمه در آدم اثر می کند... ازدواج در آدم اثر می کند... بعضی از ازدواج ها هست که زیر و رو کرده و به طور کلی بچه ها را متدین کرده است. بعضی از ازدواج ها هم [صفحه ۲۱] هست که بر عکس اینها اثر می کند. و من اعراض عن ذکری فان له معیشه ضنکا: کسانی که اعراض از ذکر من بکنند، برای آنها زندگی پر مشقت است. در روز قیامت اینها می گویند: رب لم حشرتنی اعمی و قد كنت بصیرا، قال كذلك اتتك آیاتنا فستيتها و كذلك الیوم تنسی. [۵]. همه اش این جور می گوید. می گوید آیات ما آمد، تو فراموش کردی. می دانستی، خوب بودی، متدین بودی، محیطت را عوض کردی، به خاطر اینکه بیشتر به پول بررسی محیطت را عوض کردی، به خاطر اینکه به زندگی مرفه تر بررسی شغلت را عوض کردی، برای اینکه به پول بیشتری بررسی... و آن شغل تو را برد، دیگر حلال و حرام نداری. این برای همه هست. نه فقط برای شما که جوان هستید، برای میان سالها هم هست، برای پیرمردها هم هست. دنیا و محیط خیلی در آدم اثر می کند. یک وقتی یکی از اساتید پیرمرد من برای یک دوره معالجه به لندن رفته بود. وقتی ایشان برگشت گفت: عجیب است! محیط کشورهای اروپایی در همه اثر دارد! مثل اینکه من پرسیدم: حاج آقا در شما اثر کرد؟ گفت: بله در من هم اثر کرده. گفتم: در شما چه اثری کرده؟ گفت: اول از محیط خارج بدم می آمد، حالا دیگر بدم نمی آید. این حد اقل اثرش است. خیلی اثر دارد محیط. [صفحه ۲۲] رفیق و رفقا هم خیلی اثر دارند. هر موقع که ما می آمدیم مشهد، فلان آقا مرتب می آمد در حرم. حالا رفیق بدی پیدا کرده است، یواش یواش از مرز نماز هم می گذرد. اعوذ بالله من العمی بعد الجلاء. مواظب باشیم بعد از اینکه به روشنایی رسیدیم، کور نشویم. بعد از اینکه خوب بودیم بد نشویم. که دیگر چنین کسی را نمی توان برگرداند. پناه می بریم به خدا! نمی شود که آدم اعتماد کند و خودش را رها کند. همیشه باید مراقب باشد. من رانندگیم خیلی خوب است. حالا توی جاده اتوبان، خیلی هم ماشینم خوب است، بهترین ماشینهای مدل بالا... ولی وقتی پایم را بگذارم روی گاز، نه به آینه نگاه کنم، نه آن طرف و این طرف را بپایم، نه مواظب فرمان باشم، لحظه دوم توی دره هستم. مراقبت دائمی لازم است. رانندگیت خیلی خوب است، ماشینت هم خیلی عالی است، ولی مراقبت دائمی لازم است که انسان سقوط نکند و پرت نشود. ادامه عبارت توفیق چنین است: و من الضلاله بعد الهدی، و من مویقات الاعمال. یعنی: پناه به خدا می برم از اعمالی که آدم را هلاک می کند. بعضی از اعمال خیلی کوچک است، ولی آدم را هلاک می کند. خیلی مثال دارد. آدم در محیط کارش با یک جوانی رفیق می شود. بعد می گوید: آقا جان برویم روز جمعه به فلان جا برای گردش... [صفحه ۲۳] خیلی کوچک است، ولی از اعمال موبقه است، اعمال هلاک کننده. چون خیلی دنباله دارد. یک کسی خیلی سقوط کرده بود. من به او برخورد کردم و گفتم: چرا به این اعتیاد بسیار خطرناک دچار شدی؟ گفت: رفقای داشتم. اینها آدمهای خیلی خوبی بودند، مذهبی هم بودند، متدین هم بودند، اعتبار خفیف فلان چیز را داشتند. توی مجلس همین جور بودم، یک جلسه، دو جلسه، سه جلسه، چهار جلسه، پنج جلسه... یک دفعه من را فرستادند که بروم مواد بخرم. با یک عده ای دیگر آشنا شدم. آنها را ول کردم رفتم دنبال اینها... کارم رسید به اینجا... حالا هم نمی دانم مرده، خودکشی کرده... زنش را از دست داد، بچه اش را از دست داد... دینش را از دست داد... همه چیزش را از دست داد... خیلی مواظب باشید! خیلی! برای اینکه آدم اگر خدای نکرده بعد از هدایت گمراه شد، به مویقات اعمال دچار می شود. بعد می فرماید: و مردیات الفتن: و فتنه هایی که آدم را به پستی می کشاند. یعنی: پناه می برم به خدا از فتنه هایی که انسان را به پستی می کشاند. بعد حضرت می فرماید: فانه عز و جل یقول: الم، احسب الناس ان یتروا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون: که خدای عز و جل می فرماید: آیا مردم فکر می کنند که وقتی می گویند مومن هستیم، [صفحه ۲۴] دیگر امتحان نمی شوند؟! [۶]. نباید گفت: خدایا ما را امتحان نکن. چون امتحان قطعی است، از سنتهای قطعی الهی است. فلن تجد

لسنه الله تبدیلا و لن تجد لسنه الله تحویلا. [۷]. آنچه باید از خدا خواست این است که: خدایا، ما را از امتحانات نجات بده خوب در بیایم. گاهی پول امتحان است... گاهی منبر امتحان است... گاهی یک مقام پایین امتحان است... گاهی یک درس امتحان است... گاهی ازدواج امتحان است... گاهی یک تحصیل امتحان است... گاهی عوض کردن شهر امتحان است... گاهی خارج رفتن امتحان است... گاهی داخل آمدن امتحان است... آدم باید از خدا بخواهد که از امتحانات خوب در بیاید و گمراه نشود. احسب الناس ان یتروا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون. تا امتحان پیش نیامده، خوب، من خیلی پسر خوبی هستم، مرتب توی نماز جماعت شرکت می‌کنم و این چهار تا شوید هم توی صورتم هست، می‌گذارم و ته ریش دارم و خیلی مرتب و خوب، و در دعای ندبه هم شرکت می‌کنم، در روزه هم شرکت می‌کنم، محرم هم مشکی می‌پوشم... خوب، امتحان نشده ای. اما به مجرد اینکه دیپلم را گرفتم، در دانشگاه قبول شدم، در یک شهر دیگر غیر از شهر [صفحه ۲۵] خودم - مثلا- از مشهد آمدم تهران - از نظر ظاهری های لول هم قبول شدم، دانشکده پزشکی قبول شدم، در رشته پزشکی یک عده رفقای پیدا کردم... آنجا اگر خودم را نگهداشتم، خیلی مشتی می‌خواهد، مرد می‌خواهد. امتحان است دیگر... در دوره دانشگاهی هم خیلی خوب بودم. با افرادی رفیق بودم. در دوره رزیدنتی برخورد کردم به یک عده دیگر و به همین ترتیب در دوره تخصص... بالاخره این امتحان تمام شد و حالا رسیدم به پول. می‌توانم مطب باز کنم، می‌توانم تدریس کنم، در دانشگاه استاد باشم... اینجا اگر توانستم امتحانم را خوب بدهم مهم است. لذا در تمام لحظات انسان باید خودش را به خدا بسپارد. به سن و اینها هم نیست. البته انسان در دوره جوانی زودتر خراب می‌شود، ولی در سنین بالا- هم هست. من کسی را به شما نشان می‌دهم که هفتاد سال تبلیغ اسلام را کرده، بعد از هفتاد سال یک مرتبه منکر امام زمان شد! خیلی حرف است! همین جوری کم کم، کم کم... خوب، عرایضم را جمع بکنم و یکی دو جمله توسل بکنم و شما را به خدا بسپارم. گفتم که در این سه شب مجلس ما به مناسبت شروع زندگی جدید تشکیل شده است. و این خیلی طرح خوبی است که آدم برای شروع زندگی جدید در خانه جدید توسل کند به ائمه اطهار [صفحه ۲۶] - علیهم السلام - و با روزه شروع کند. صاحب خانه به ما گفت که راجع به حضرت صحبت کنیم. صحبت راجع به حضرت یعنی صحبت راجع به صد و لذا خیلی بحث دارد. ولی ما به مقداری از این، به یک صدم از یک، می‌توانیم قناعت کنیم و استفاده کنیم. گفتیم راجع به گفتارهای حضرت صحبت کنیم. به عنوان مقدمه گفتارها، عرض کردیم: انسان عاشق دلش می‌خواهد به معشوقش قرب پیدا کند و معشوقش را بشناسد و رنگ معشوقش را بشناسد. و این فطری بشر است که می‌خواهد با معشوقش هم‌رنگ و هم‌گون بشود و دنبال او برود. برای این مساله باید امامش را بشناسد. و شناختن دو قسم است: شناختن ذهنی داریم و شناختن قلبی. شناختن ذهنی، شناختن شناسنامه ای است. شناختن قلبی شناختنی است که بهترین راه شناسایی خدا و امام عصر همان راه است. و اگر ما از این راه امام زمان - علیه السلام - را بشناسیم، مردم دیگر هم در پیشانی ما امام عصر را سراغ خواهند داشت. فرقی هم نمی‌کند روحانی باشد عمامه داشته باشد، یا کاسب و تاجر باشد، یا مهندس باشد، یا دکتر باشد، یا شاگرد مدرسه ای باشد، یا دانشجو باشد... هر تیبی داشته باشد، کارگر باشد، کارمند باشد، هر تیبی باشد، در پیشانی او امام عصر معرفی خواهد شد. به عنوان شناسایی گفتارها و کلمات ایشان، توی شماره ۱۹ [صفحه ۲۷] بحار را که مرحوم مجلسی نقل کرده و حضرت برای عثمان بن سعید و محمد بن عثمان صادر فرموده اند، می‌خواهیم معنا کنیم و در پیرامون آن صحبت کنیم. قسمت اولش را خواندیم و معنا کردیم. دیدیم که حضرت حساس هستند روی اینکه کسی که به روشنایی رسیده، اکنون به کوری می‌خواهد برسد و بعد از هدایت، خدای نکرده گمراه بشود. و تذکر فرمودند به آیه کریمه: الم، احسب الناس ان یتروا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون. این خلاصه عرایض امشب ماست. ان شاء الله فردا شب و پس فردا شب بقیه جملات را توضیح می‌دهیم. السلام علیک یا ابا عبد الله و علی الارواح التی حلت بفنائک! یا ابا عبد الله! ایام عزای تو هم نزدیک می‌شود و ما با توبه و با آب توبه باید دلها و چشمهای خود را بشویم که لیاقت گریه کردن برای تو را پیدا کند و در ایام عاشورا بتوانیم از روی صفا و خلوص برای شما اشک بریزیم. من فقط یک روایت از حضرت پیغمبر

اکرم - صلی الله علیه و آله - می خوانم. یک دو سه خط هم، برادر عزیزمان در پایان عرایض بنده توسل پیدا می کنند... در این کتاب نفس المهموم مرحوم محدث قمی روایتی را نقل کرده از رسول خدا - صلی الله علیه و آله. روایت خیلی جالب است و راجع به حضرت سیدالشهداء - سلام الله علیه - است. در آن آمده که: [صفحه ۲۸] رای النبی - صلی الله علیه و آله - الحسین - علیه السلام - یلعب مع الصبیان فی السکه. سکه این کوچه های تنگ را می گفتند. پیغمبر داشتند عبور می کردند، دیدند حضرت اباعبدالله الحسین با بچه ها در کوچه دارند بازی می کنند. فاستقبل النبی - صلی الله علیه و آله - امام القوم: پیغمبر اکرم با یک عده ای که داشتند حرکت می کردند، آمدند جلو. فبسط احدی یدیه: یکی از دستهایشان را باز کردند. فطفق الصبی یفر مره من ها هنا و مره من ها هنا. امام حسین کودک کوچکی بود. حضرت آمدند دستشان را باز کردند که بغلش کنند، ولی او از این طرف فرار می کرد، از آن طرف فرار می کرد، پیغمبر هم دنبالش. و رسول الله - صلی الله علیه و آله - یضاحکه. رسول خدا با او مضاحکه می کردند، می خندیدند، شوخی می کردند که این بچه بخندد. ثم اخذه. بالاخره حضرت به این کودک رسید و امام حسین را گرفت. فجعل احدی یدیه تحت ذقنه: یک دستشان را گرفتند زیر چانه حضرت سیدالشهدا و الاخری علی فاس راسه: دست دیگرشان را گرفتند این قسمت پشت سر که رو به پائین هست. دو دست را این جوری گرفتند زیر چانه و بالای سر. و اقعنه و قبله. هی صورت و هی لبها، هی چشمها و هی گونه های ابی عبدالله را بوسه می زد، هی می بوسید. و قال: انا من حسین و حسین منی: من از حسینم. و حسین از من [صفحه ۲۹] است. احب الله من احب حسینا: خدا دوست دارد هر کسی را که حسین را دوست داشته باشد. حسین سبط من الاسباط: [۸]. حسین یکی از نوه های پیغمبر است. عرض می کنم: یا رسول الله! خلیها یادشان بود در صحرای کربلا... همین چانه ای که یک دست شما زیر آن چانه بود، چنان با سنگ هایی که از طرف لشکر ابن زیاد آمد، این چانه شکافت که خون مثل لوله آفتابه جاری شد.... [صفحه ۳۱] پاورقی [۱] این مضمون چنانکه علامه مجلسی در مرآة العقول ۲: ۳۰۱ تصریح فرموده، به تواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است. برای ملاحظه روایات مراجعه کنید به: بحار الانوار. ۲۳: ۹۵ - ۷۶ علامه امینی در الغدیر ۱۰: ۳۵۹ و ۳۶۰ مصادر آن را در کتب اهل سنت نیز گرد آورده است. [۲] آل عمران/۸. [۳] نساء/۱۳۷. [۴] طه/۱۲۴. [۵] طه/۱۲۵ و ۱۲۶. [۶] عنکبوت/۱ و ۲. [۷] فاطر/۴۳. [۸] نفس المهموم/۲۳ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب ۴: ۷۱، از سنن ابن ماجه و الفائق زمخشری.

## گفتار دوم

بسم الله الرحمن الرحيم صحبت ما در مورد این بود که به خاطر علاقمندی زیادی که آقایان - الحمد لله - به ساحت مقدس امام عصر - ارواحنا فداه - دارند، می خواهند بدانند شخصیت ایشان و اعمال و کردار و گفتار ایشان چیست تا خود را به رنگ آن محبوب در بیاوریم. قرار شد درباره فرمایشات آن حضرت صحبت کنیم. برای این کار یکی از توقیعات آن حضرت را که نوزدهمین توقیع در بحار الانوار علامه مجلسی است، دیشب آغاز کردیم. این توقیع نامه مختصری است در حدود یک صفحه و چند خط از این کتاب که حضرت برای عثمان بن سعید و محمد بن عثمان نایب [صفحه ۳۲] اول و دوم که پدر و پسر هستند نوشته اند. در این نامه در پاسخ به سوال عثمان بن سعید و فرزندش که در مورد مناظره کسی به نام مختار با شخصی دیگر راجع به امامت پرسیده بودند، حضرت جملاتی دارند که قسمت اول آنها را دیشب خواندیم و ترجمه کردیم و قسمت دوم آن جملات این است. حضرت می فرماید: چگونه این مردم در فتنه سقوط می کنند و در حیرت و ضلالت رفت و آمد می کنند؟! چگونه این مردم به طرف راست و به طرف چپ متمایل می شوند و مستقیم حرکت نمی کنند؟! آیا مردم از دین خودشان دست برداشته اند؟! یا در مورد مسائل دین به شک و تردید افتاده اند؟! یا با حق به عناد پرداخته اند؟! و یا آنچه را در روایات راستین و اخبار صحیح آمده نمی دانند؟! همه اینها راجع به امامت است. چون مختار با یک نفر مناظره کرده بود که او می گفته امام حسن عسکری - علیه



السلام - جانشینی غیر از جعفر بن علی ندارد، یعنی جانشینی غیر از برادرش - جعفر کذاب - ندارد و فرزند ندارد. و حضرت دارند اینها را جواب می دهند. در ادامه می فرمایند: یا این اخبار را مردم بلد بوده اند اما فراموش کرده اند؟! مطلبی که خیلی حرف دارد از اینجا به بعد است: اما تعلمون - همه اش را عربی نخواندم که عزیزان من خسته نشوند - اما تعلمون ان الارض لا تخلو من حجه. چطور می شود امام حسن عسکری [صفحه ۳۳] جانشینی غیر از جعفر نداشته باشد؟! آیا نمی دانید زمین خالی از حجت نمی شود؟! اما ظاهرا و اما مغمورا: یا این حجت ظاهر است و در دسترس مردم است، یا اینکه مغمور و پوشیده است و در دسترس مردم نیست. چطور می شود زمین خالی از حجت بماند؟! او لم یعلموا انتظام ائمتهم بعد نبیهم - صلی الله علیه و آله - واحدا بعد واحد: آیا نمی دانند که بعد از پیغمبر، ائمه یکی پس از دیگری آمدند و زندگی کردند و رهبری کردند و راهنمایی کردند و هدایت کردند و رفتند، الی ان افضی الامر بامر الله عز و جل الی الماضی - یعنی الحسن بن علی - صلوات الله علیه: تا اینکه به امر خدا کار امامت نوبتش رسید به ماضی. ماضی یعنی کسی که در گذشته، که منظور پدرشان است، یعنی امام حسن عسکری - علیه السلام. فقام مقام آبائهم - علیه السلام: پس امام حسن عسکری جانشین پدرانش شد. یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم: که به سوی حق و به راه راست هدایت می کرد. آیا مردم اینها را نمی دانند؟! بعد در اینجا امام زمان - صلوات الله علیه - یک مقداری در عنوان جملاتی از پدرشان صحبت می کنند. من اینها را می خوانم و ترجمه می کنم، ولی توضیح نمی دهم. چون بحث ما بحث امامت نیست، بحث ما بحث به دست آوردن نمونه زندگی و گفتارهای آن امام معصوم است. برای اینکه ما خیلی به ایشان اظهار علاقه می کنیم، خواستیم ببینیم امام ما چه جور زندگی می کند و چه سخنانی دارد و زندگی ما [صفحه ۳۴] با ایشان چقدر تطبیق می کند و چند در صد از زندگی ما و زیست ما با ایشان منطبق است، که بقیه اش را سعی کنیم که منطبق کنیم و اگر اشتباه می کنیم، اشتباهات خودمان را جبران کنیم. می فرماید: کان نورا ساطعا و قمرا زاهرا: امام حسن عسکری نوری بود ساطع و ماهی بود درخشان. اختار الله عز و جل له ما عنده: خداوند برای او انتخاب کرد ارتحال به عالم بقا را. فمضی علی منهاج آبائهم - علیه السلام - حذو النعل بالنعل. هیچ بار امام حسن عسکری - علیه السلام - فراتر از پدرانش نرفت و مثل پدرانش عمل کرد. حذو النعل بالنعل را اگر بخواهیم ترجمه اصطلاح به اصطلاح بکنیم، می شود: مو به مو. یعنی حضرت در گذشت در حالی که مو به مو همان طور که پدرانش حرکت کرده بودند، حرکت کرد و غیر از آن راه دیگری نرفت. علی عهد عهده و وصیه اوصی بها الی وصی ستره الله عز و جل بامر الی غایه: ایشان در گذشت در حالتی که عهدی را بسته بود و به وصی که خدا او را - که منظور خود ایشان هستند - مستور و پنهان کرده بود، وصیت فرموده بود. و اخفی مکانه بمشیته: و خدا مکان این وصی آخر را به مشیت خود مخفی داشت. لل قضاء الثابت و القدر النافذ: این به خاطر قضا و قدری بود، تقدیری بود، حکمی بود. قضا یعنی حکم. قدر یعنی تقدیر، اندازه گیری. یعنی این موضوع به خاطر حکمی بود که خدا از سابق، از قبل از خلقت و آفرینش آدم حکم کرده بود. [صفحه ۳۵] و فینا موضعه: در ماست، در میان ماست جای قضا و قدر خدا (یا مامت و ولایت). یعنی خدا قضا و قدر خود را در میان ما انجام داده و از مجرای ما قضا و قدر خود را در عالم پخش کرده. و لنا فضله: و فضل قضا و قدر (یا فضیلت امامت و ولایت) برای ماست. فضیلتش برای ماست، یعنی ما کلید و مفتاح قضا و قدر خدا هستیم. البته عرض کردم دیشب هم، چون بحث ما در ولایت و امامت تکوینی نیست، خیلی برای اینها توضیح نمی دهیم. بعد می فرماید: خدا اگر اذن بدهد در آن چیزی که منع کرده است و مانع را برطرف کند از حکمش، لاراهم الحق ظاهرا باحسن حلیه: خدا اگر اذن بدهد، او حق را ظاهر می کند به بهترین زینت ها. حضرت در اینجا به طور کتابی و به صورت اشاره به غایب صحبت می کنند و مقصود از ضمائر غایب خودشان هستند. می فرماید: اگر خدا بخواهد و اراده بکند، او حق را ظاهر می کند به بهترین زینت ها و ابین دلالة: و به بهترین و روشن ترین دلالتها و اوضح علامه: و با بهترین علامتها و علم ها روشن می کند، و لابان عن نفسه و قام بحجته: و خود حجت خود را ظاهر می کند و روشن می کند حجت و دلیل خود را. و لکن اقدار الله لا تغالب. یعنی: و لکن کسی نمی تواند غالب بر قدرهای خدا بشود و خدا یک چیزی را تقدیر کند و

کسی دیگر بیاید قدر خدا را، تقدیر خدا را، برگرداند. و ارادته لا ترد: و اراده خدا [صفحه ۳۶] رد نمی شود. و توفیقه لا یسوق: و توفیق خدا چیزی است که مسبوق به سابقه نیست و به اراده خودش توفیق می دهد. در مجموع این دو قسمت از توفیق که عرض کردم از جنبه بحث مورد نظر ما دو نکته مهمتر داشت. عرض کردم که موضوع صحبت ما در این سه شب استفاده نکته های اخلاقی و تقوایی بود از کلمات و گفتارهای امام عصر - ارواحنا فداه. چون حقیقتش این است که ما در کار زندگی و در کار تقوا و در کار مراقبت، یکی از هزار تاش را نمی دانیم و به یکی از صد تایش - بنده خودم را عرض می کنم - عمل نمی کنیم. یکی از صدها تا هزار تا را نمی دانیم و به آنهایی هم که می دانیم عمل نمی کنیم. خیلی خوب می دانیم، واعظ خوبی هستیم، خوب حرف می زنیم، ولی موقعی که پای عمل به میان می آید، کمیت همگیمان لنگ است. ولی: و ذکر فان الذکری تنفع المومنین. [۱]. تذکر برای مومنین فایده دارد. اگر ما تذکر بدهیم و مجالس ذکرمان زیاد شود... مجلس ذکر، نه ذکر درویشی که فقط یاهو بگوییم. آن هم اگر به طور صحیح باشد مجلس ذکر است، ولی اصل مجلس ذکر، آن است که تذکر دهنده باشد. شما هم همین کار را بکنید. در مجلس حضرت ابی عبدالله الحسین می آید... خصوصا در ایام عاشورا که ایام خیلی خوبی است و روزهای خیلی خوبی است و شبهای خیلی خوبی [صفحه ۳۷] است و خداوند به صدقه سر حضرت ابی عبدالله الحسین - علیه السلام - سفره هدایت خود را پهن کرده که در سر سفره کسانی بنشینند و از این سفره بهره ببرند و استفاده بکنند... شما وقتی تشریف می آورید در این مجالس، با آمادگی و با مهیا بودن روحی و باطنی تشریف بیاورید و شرکت کنید در مجلس که - ان شاء الله - خداوند زمینه هدایت ما را و راهنمایی ما را و تذکرات ما را فراهم کند. در اینجا دو نکته هست که می شود رویش صحبت کرد و تذکر داد: نکته اول این است که می فرماید که زمین خالی از حجت نمی شود، حجت یا ظاهر است یا باطن. از این تعبیرات در روایات زیاد داریم که زمین از حجت خالی نمی شود، چه ظاهر باشد چه باطن. [۲]. کوتاهترین جمله ای که می توانم بگویم، این است که خود امام عصر - علیه السلام - در یکی از توقیعاتشان حجت باطن را که در زمان غیبت است، تشبیه کرده اند به آفتاب در پس ابر. [۳]. شما می بینید آفتاب که در پس پرده ابر است نظام به هم نمی خورد فقط روشنایش کم است، اما روز هست، تابش [صفحه ۳۸] خورشید هست، با شب فرق دارد ولی روشنایش کمتر است، مردم همه آفتاب را نمی بینند. خیلی نقص دارد نبودن آفتاب، اما در هر حال روز است، شب نیست و نظام به هم نمی خورد. ولی همین آفتاب اگر نباشد و به کلی از بین برود، نظام زمین، نظام کهکشان و نظام منظومه به هم می خورد. این تشبیهی است که خود امام عصر - علیه السلام - در یکی از توقیعاتشان دارند. اینکه می فرماید زمین خالی از حجت نیست، چون اگر حجت در روی زمین نباشد، یعنی آفتاب در منظومه ما نیست. و در علوم جدید در فیزیک و در سایر علوم ثابت شده که هر کدام از منظومه ها را اگر قدری از جایش تکان بدهند، این نظام به هم می خورد. و این فاصله ها، این نیروهای گریز از مرکز، نیروی جاذبه و بقیه قوانین فیزیک که هست، مساله حرارت، مساله نور، همه اینها جوری تنظیم شده که یکی از اینها اگر کمی از جایش تکان بخورد، این نظام به هم می خورد. و لذا باید خورشید باشد تا زندگی ما و حیات ما به پا باشد. مساله وجود امام عصر - علیه السلام - هم همین طور است. این یک نکته. نکته دیگری که خیلی مهم است که می فرماید که امام حسن عسکری مو به مو دنبال راه و روشی را که ائمه پیشین داشتند گرفته و پیش رفته و هیچ از خط آنها تخطی نکرده. این چه را می خواهد به ما برساند؟ این می خواهد به ما برساند که مقصد یکی [صفحه ۳۹] است، مبدا یکی است، هدف یکی است، راه یکی است، اما در مقطع های مختلف ائمه ما آمدند تا بشر را تذکر بدهند به همان راهی که یکی بیشتر نیست و آن سنت، سنت الهی است، سنتی است که خدا قرار داده و پیامبر عمل کرده و ائمه هم دنبالش رفته اند. حضرت می فرماید که امام حسن عسکری حذوالنعل بالنعل دنبال آباءش و پدرانش رفته و بر همان سیره و سنتی که آنان داشتند عمل نموده و مانند آنان به وصی بعد از خود سفارش فرموده است. این هم نکته ای است که خیلی باید رویش حساس باشیم. یکی از مهمترین زیارات و معتبرین زیارات، زیارت امین الله، است که باب ما تبلیها هم هست چون مختصر است!... عجیب زیارتی است. جنبه زیارتیش مختصر است و بقیه اش مناجات

است. و همین هم دلیل بر اعتبارش است. برای اینکه در نوع زیارت‌های ما مساله توحید و مساله ولایت به هم چسبیده است. لذا شما مثلا می بینید که در زیارت جامعه کبیره اولش شهادت به توحید و نبوت دارد: اشهد ان لا اله الا الله. و اشهد ان محمدا عبده و رسوله. بعد روایت دارد که امام هادی - علیه السلام - می فرماید: قدم به قدم که بر می داری به طرف زیارت هر کدام از ائمه، اول سی و چهار مرتبه، بعد سی و سه مرتبه، بعد هم سی و سه مرتبه تکبیر می گویی که تکمیل بشود صد مرتبه تکبیر. حالا این صد مرتبه معنایش چیست و چه توجیهی دارد [صفحه ۴۰] - ان شاء الله - در زیارت عاشورا عرض خواهیم کرد که خیلی نکته های جالب و حساسی دارد.... بعد می آییم در ولایت: السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و موضع الرساله و مختلف الملائکه.... توحید و ولایت معمولا- به هم متصل اند. یکی از جنبه های اعتبار زیارت امین الله همین است که اول آدم درباند فرودگاه در زمینه ولایت حرکت می کند، با امامت و ولایت حرکت می کند، حرکت می کند... و آن قدر جملات زیارت امین الله قوی است که بلا فاصله اوج می گیرد و به فضای لا یتناهای توحید وارد می شود و می رود بالا. و این برای من عجیب است. در میان زیارت هیچ زیارتی نسبت به ائمه - چون امین الله یکی از زیارت‌های جامعه است - به اندازه زیارت امین الله انسان را هر چه زودتر از باند زمینی فرودگاه زمینه ولایت به فضای لا یتناهای اوج توحید حرکت نمی دهد. خیلی عجیب است! مثل هواپیمایی است که یک قدری روی زمین حرکت می کند، سرعت که می گیرد، اوج که می گیرد، عجیب حرکت درباندش کم است و کوتاه، به خاطر اینکه خیلی قوی است. این زیارت هم حرکت را در همان اولین جملات طوری قوی می کند که انسان اوج می گیرد. آن وقت در زیارت امین الله که چند جمله بیشتر نیست و بقیه اش مناجات است، می خوانیم که: اشهد انک جاهدت فی الله حق جهاده و [صفحه ۴۱] عملت بکتابه و اتبعت سنن نبیه - صلی الله علیه و آله: گواهی می دهم، شهادت می دهم که ای امامی که مخاطب من هستی - همه ائمه - مجاهدت کردی در راه خدا حق مجاهده ای که داشته و تو می توانستی انجام بدهی، و به کتابش عمل کردی، و از سنت پیغمبر او - صلی الله علیه و آله - پیروی کردی. پس در این زیارت، این به عنوان عالیترین و بالاترین فضیلت عالم ولایت، برای پرچمدار عالم ولایت - مثلا- حضرت علی بن موسی الرضا - مطرح می شود که پیروی از سنت پیغمبر کرده است. و در این توفیق هم امام عصر - علیه السلام - با جملات جمعی و کوتاه و سازنده و پر محتوا در مورد پدرش امام حسن عسکری - علیه السلام - می فرماید که: پیروی پدرانش کرده است حدوالنعل بالنعل. یعنی همین که: عملت بکتابه و اتبعت سنن نبیه - صلی الله علیه و آله. بعد در آنجا، در زیارت امین الله، اوج می گیریم: اللهم فاجعل نفسی مطمئنه بقدرک راضیه بقضائک.... اللهم ان قلوب المختبین الیک و الهه.... که خیلی چیزهای جالبی دارد و وقت توضیحش ماه رمضان است که خیلی آدم تلطیف می شود برای مسائل توحیدی و ولایی.... در آنجا فضیلت حضرت علی بن موسی الرضا این است. و در اینجا هم امام عصر برای پدرشان همین فضیلت را معین می کنند. [صفحه ۴۲] اینکه: عملت بکتابه و اتبعت سنن نبیه صلی الله علیه و آله، این عالیترین فضیلت اخلاقی است. بالاترین فضیلت برای کسی این است که در مقابل مولای خودش پیرو و تابع باشد، پیرو و تابع. و معنای عبد هم همین است. می دانید چرا کاری که انسان در مقابل خدا انجام می دهد می گویند عبادت؟ عبادت یعنی تسلیم بلا قید و شرط، تسلیم بلا قید و شرط. هیچ قید و شرطی این تسلیم ندارد. البته آدم باید اول مولویت مولایش را احراز بکند برایش ثابت بشود، بعد تسلیم بلا قید و شرط بشود. و این تسلیم مطلق و بلا قید و شرط فقط در مقابل امام معصوم هست و پیغمبر و خدا و بس. این تسلیم فقط در مقابل اینها باید باشد، ولی ما در زندگی معمولی خودمان خیلی تسلیم بلا قید و شرط داریم. معمولا در امور ظاهری بیشتر تسلیم بلا قید و شرط داریم تا در امور اخلاقی و باطنی و معنوی. شما به یک مجلسی می روید، مجلس عروسی... در اینجا روی سختم با خانمها بیشتر است تا آقایان، آقایان هم هستند کم و بیش... کجا می خواهیم برویم؟ مجلس عروسی. باید آنجا لباس نو آدم بپوشد، لباس خوب باید بپوشد. نه! این لباس را دیده اند، یک بار دیده شده. باید یک لباسی بپوشم که در آن مجلس کسی ندیده باشد. گفته می شود: بابا آن مجلس ۵۰۰ نفر هستند! دو نفرشان دیده اند! جواب می دهد: باشد! من نمی توانم این را بپوشم. چون [صفحه ۴۳] همان دو نفر هم لباس



مرا دیده اند، دیگر نمی توانم پوشم... خیلی تابع بلا قید و شرط! این تقلید از کیست؟ از کجاست؟... الان می دانید همه چیز ما ژورنال دارد، همه چیز ما بوردا دارد. همه چیز ما الگو دارد. حتی ژورنال هست برای آشپزخانه مان که آشپزخانه مان را چطوری درست کنیم. تقلید است دیگر... بابا کی این را گفته؟! یک روز شلوار گشاد، یک روز شلوار تنگ، یک روز کوتاه، یک روز بلند، یک روز نمی دانم پیراهن چطور، یک روز پیراهن... هیچ هم نمی گویم چرا. هر دامادی می خواهد برود سلمانی موهای سرش را اصلاح کند، باید این مدل بزند. هیچ نمی پرسد: چرا این جوری؟ چرا این مدلی؟ می گویند: الان مد است که قیصری بزینم، نمی دانم چی بزینم. هیچ نمی پرسیم. تقلید است. اما تنها جایی که تقلید مطلق و بلا قید و شرط باید باشد، تقلید از امام معصوم است، چون گناه نمی کند، چون اشتباه نمی کند، در سه جهت عصمت دارد و هیچ اشتباهی در کارش نیست. و لذا بزرگترین فضیلت برای یک بنده این است که تابع و پیرو مولایش باشد. فقیه را وقتی امام صادق - علیه السلام - می خواهد تعریف کند چه می فرماید؟... وقتی شما از کسی تقلید می کنید، یعنی قلاده خودتان را به گردن او می اندازید، در حقیقت سنگینی کارتان را به گردن او می اندازید تا [صفحه ۴۴] او سنگینی کارتان را بکشد. تقلید یعنی این، یعنی قلاده به گردن کسی انداختن. (البته درستش قلاده بدون تشدید و به کسر قاف است. قلده القلاده یعنی قلاده را بر گردن او انداخت. (و تقلید شرطش این است. پنج شرط دارد تا از کسی انسان تقلید کند. اولش این است که عمیق در دین باشد، ولی کافی نیست. بعد از اینکه عمیق در دین بود، یعنی اسلام شناس بود به تمام معنا - یعنی اسلام را از مجرای صحیح خودش شناخته بود - باید چهار شرط دیگر داشته باشد، چنانکه می فرماید: فاما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه. باید صیانت نفس داشته باشد، آدم سالمی باشد، روحش و نفسش پاک باشد و سلامت نفس داشته باشد. حافظا لدینه، مخالفا علی هواه، مطيعا لامر مولاه. [۴]. باید حافظ و نگهبان دینش باشد و مخالف با هوای نفسش باشد و اطاعت از مولای خودش و ارباب خودش بکند. بالاترین نشانه فضیلت انسان این است که اطاعت از مولای خودش داشته باشد. شما ببینید وقتی ما می خواهیم امام رضا - علیه السلام - را در کوتاهترین ملات بشناسیم، باید جملاتی باشد که مجموع ابعاد شخصیت این امام معصوم را که مزور شماسست و شما زائرش هستید مشخص کند، و زیارت امین الله باید در این چند جمله همه ابعاد شخصیت امام رضا - علیه السلام - را مشخص کند: [صفحه ۴۵] اشهد انك جاهدت في الله حق جهاده و عملت بكتابه و اتبعت سنن نبيه صلى الله عليه و آله. دو جمله قبلیش هم: السلام عليك يا امين الله في ارضه و حجته على عباده. روی هم می شود پنج جمله. این پنج جمله همه ابعاد شخصیت امام رضا را باید روشن کند. و یکی از بزرگترین ابعاد شخصیتشان همین است که: و اتبعت سنن نبيه صلى الله عليه و آله. لذا باید ما سعی کنیم بنده باشیم، سعی کنیم حذوالنعل بالنعل دنبال آنها باشیم. باید سعی کنیم رنگ بندگی بگیریم. باید سعی کنیم دنباله رو اینها باشیم... آقا نمی پسندند، خوب پسندند! با همه عزیزان صحبت می خواهیم بکنم، پدران، مادران، آقایی که تازه تشکیل زندگی داده اند و - ان شاء الله - در آینده اولاد دار می شوند، و برای جوانها، دختر و پسر: باید روش ما این باشد که خودمان راهی به ائمه نزدیک کنیم و تا بتوانیم از آنها پیروی کنیم. برای پدران و برای مادران ملاکی که در خانه پیاده می کنیم و رویش باید تاکید کنیم، گفتار خدا و پیغمبر است. البته خدا و پیغمبر راجع به رنگ قالی ما، نحوه پرده ما، تعداد چراغ های ما، نمی دانم لباس ما، شکل ظاهری لباس ما، خیلی سخت نگرفته اند. لباس شما چه رنگ باشد، چطور باشد، راجع به اینها تاکید نکرده اند و ایستادگی نکرده اند، ولی ما باید سعی کنیم که شکل زندگیمان را با زندگی ائمه - صلوات الله عليهم اجمعین - تطبیق بدهیم. امام زمان - علیه السلام - کی نماز صبح می خواند؟! نماز صبح [صفحه ۴۶] لب طلایی می خواند؟! برای شماها که نماز صبح می خوانید می گویم. نماز صبح لب طلایی یعنی آفتاب می آید بالای دیوار و زردی آفتاب مثل این نعلکی های لب طلایی که لبش طلاست پیدا می شود. کدام یک از ائمه، در چه زمان، نماز صبح لب طلایی خوانده اند؟! ائمه چطوری نماز صبح می خواندند؟! چرا ما این قدر نسبت به نماز صبح بی قیدیم؟! یک چیزی شنیده ایم که اگر آدم خوابش برود و نمازش قضا شود، چون خواب بوده گناه ندارد. خیلی خوب، ولی آیا این بی اعتنائی نیست؟! شما در یک دانشکده ای

دانشجو هستی. استاد شما یک چیزی را پنجاه مرتبه به شما می گوید. شما می گوئید: ببخشید خوابم برده بود. آیا به شما نمی گوید: شما از بی اهمیتی این جور می هستید؟! اگر آدم اهمیت بدهد، این جور نمی شود. چند مرتبه شده از هواپیما عقب بمانی در مسافرت؟! یا از قطار؟! یا از ماشین؟! یا هیچ، یا در حد هیچ. چرا؟ برای اینکه دلمان شور می زند. به هواپیما خیلی اهمیت می دهیم. چرا نماز صبحمان باید قضا بشود؟! چرا باید نمازمان را آن موقع بخوانیم؟! چرا در اول وقت که می توانیم، بدون اینکه یک وجه شرعی و به اصطلاح یک عذر شرعی داشته باشیم، می نشینیم گپ می زنیم، اما نماز اول وقت نمی خوانیم؟! چرا؟! زندگی ائمه چه جور بوده؟! اینها مسائلی است... هزاران مساله... واقعا نحوه رفتار ما با [صفحه ۴۷] جامعه و مردم طبق گفتار ائمه است؟! طبق روش ائمه است؟! این کینه هایی که ما داریم، این قهر و قهر کشی هایی که ما داریم، ائمه دارند؟! کدام معصوم داریم، کدام معصوم - که در مورد خانمها باید حضرت زهرا را مثال بزینم و در مورد آقایان همه ائمه را - کدام معصوم با خانواده اش قهر کرده، سلام نکرده، حرف نزده، که ما از او یاد گرفته باشیم؟! کدام معصوم؟! و این مساله را اگر بخواهیم دقت کنیم - و اتبعت سنن نبیه که حضرت اشاره می کنند - همه شرایط و شروط زندگی ما را تشکیل می دهد. یعنی از صبح که از خواب پا می شویم تا فردا صبح، نحوه برخورد ما، نحوه اسلام ما، نحوه غذای ما، نحوه دست شستن ما، نحوه حمام رفتن ما، اوقات ناخن گرفتن ما، اوقات اصلاح ما، برخورد ما با پدر، برخورد ما با مادر، برخورد ما با استاد، برخورد ما با شاگرد، برخورد ما با زن، برخورد ما با شوهر، برخورد ما با بچه، برخورد ما با خواهر و برادر، رفتار ما با جامعه، نحوه رفتار ما با گناهکاران، رفتار ما با مشرکان، با افرادی که خارج از دین هستند، با مسلمانها، در موقع فروختن، در موقع خریداری کردن... شما نگاه کنید کجایش مثل ائمه است؟!... اگر هست خوش به حالمان. بیاید در راه استفاده از نحوه رفتار امام عصر - علیه السلام - در مسائل اخلاق، در چند روز، رسم و رسوم و تشریفات و تشکیلات و یک نفر بنشیند روی منبر صحبت کند و ما هم مستمع [صفحه ۴۸] باشیم، بعد مجلس تمام شد برویم و... همه اینها را بریزیم کنار و در این چند روز خودمان را در اختیار خدا بگذاریم، مهمان خدا بکنیم. سر سفره امام حسین نشسته ایم، باید بهترین موائد آسمانی و معنوی را استفاده کنیم. شما خانمی که پشت پرده در آن اتاق نشسته اید! باید هر منبری که شما می نشینید و بعد از منبر، حجابت کیپ تر از قبل از منبر باشد، نمایشت برای نامحرم بعد از صحبت باید کمتر از قبل از صحبت باشد، قربت و تقربت به خداوند باید بعد از صحبت بیشتر از قبل از صحبت باشد. ما باید این جور باشیم، از فرصتها استفاده کنیم. باید پیروی از سنت پیغمبر و حضرت زهرا - سلام الله علیها - کنیم. پیغمبر جلوی اصحاب از ایشان می پرسد: فاطمه جان! نور چشم من! قوت قلب من! بگو ببینم بهترین عمل برای یک زن چیست؟ می فرماید که: نه مردی او را ببیند، و نه او مردی را ببیند. تنها جایی که استثناست به دست آوردن علوم دینی است و تحصیل معارف دینی است، مسائل شرعی، عقاید، اخلاق. این استثناست، والا بهترین چیز خود پوشیدن است و حفاظت خود. شما را به خدا آقایان و خانمها! چند در صد زندگی ما مطابق با خواسته ائمه و سنت ائمه است؟! مجالس ما، مجالس عروسی ما، مجالس عقد ما، چقدرش با سنت پیغمبر پیش می رود؟!... بله، خیلی چیزها در آن موقع نبوده، قبول است، ولی اصول هم مشخص [صفحه ۴۹] است، اصول معلوم است. آن خانمی که به خاطر شرکت در یک مجلس عروسی، نمازش قضا می شود، آن خانمی که به خاطر شرکت در یک مجلس شوهرش را ناراضی می کند، آن زنی که به خاطر شرکت در یک مجلس عروسی ناخنش را به نامحرم نشان می دهد در حالی که زینت کرده،... اینها چیست؟! چطور می شود اینها؟!... چقدر از راه ائمه دور می افتیم؟!... هر کدام از ما نام امام عصر - علیه السلام - که میان می آید، حقیقتا احساس محبت و دوستی می کنیم. همه ما در این، ریا نداریم. در اینکه ما حضرت را دوست داریم و احساس محبت می کنیم، ریا نداریم. ولی باید خودمان را به آن حضرت نزدیک کنیم، زیمان و مردمان. امام عصر - علیه السلام - در شبانه روز چقدر قرآن می خواند؟! این آقایان، این خانمها، تازه ازدواج کرده ها، مجردها، غیر مجردها، همه، در شبانه روز چقدر قرآن می خوانیم؟! چقدر با قرآن آشنا هستیم؟! شما هیچ می دانید که در شبانه روز انسان یک مقداری قرآن بخواند، چقدر برای تلطیف و تنظیف روحیه اش موثر است؟!...

چقدر ما از قرآن عقب افتاده ایم! قرآن را ساده نمی توانیم بخوانیم. چرا؟ برای اینکه تمرین نکرده ایم. تصمیم بگیریم هر روز بعد از نماز صبح، ده آیه، بیست آیه، یک صفحه قرآن بخوانیم. چرا همه را گذاشته ایم کنار؟! [صفحه ۵۰] هر چه صحبت می کنیم، می گوید: از پنج صبح، شش صبح مغازه هستم تا نه شب. بی خود مغازه هستی! کدام دین، کدام آیین گفته که ما عوض اینکه سه قسمت کنیم اوقاتمان را برای استراحت، برای عبادت، برای تجارت و کار، همه اوقاتمان را اختصاص دهیم به کار؟!... خدا هم برکتش را از ما می گیرد. این را بدانید شما اگر معمولی کار کنید، روزی هشت ساعت، روزی هفت ساعت، روزی شش ساعت، خدا به همان اندازه روزیتان را می رساند. روزی پانزده ساعت می روی در مغازه، یا تجارت خانه، یا دانشگاه، یا دندانسازی، یا هرچی، هر رشته ای که دارید... خوب، خدا برکتش را از ما می گیرد، به همان اندازه روزی ما می رسد. چرا تقسیم نمی کنیم؟! چرا وقتی را برای خودت قرار نمی دهی؟! همه اینها برای دیگران است! به خدا برای دیگران است! همه فعالیت‌های مادی که ما می کنیم، برای دیگران است. برای خودت چقدر فعالیت می کنی؟! در سال چند دست لباس آدم می پوشد، چقدر خوراک آدم لازم دارد، چقدر جا برای نشستن لازم دارد، این برای خودمان است، بقیه اش همه برای وارث است، یا برای بچه هاست، یا نه، یک مقدارش برای بچه هاست، یک مقدار برای مردم. اینکه می گویی: من باید اتاق آبرومند داشته باشم و... این یعنی مردم. پس یک مقدار برای مردم است، یک مقدار برای بچه ها. [صفحه ۵۱] پس در حقیقت خودمان را به آب و آتش می اندازیم برای دیگران. اما وقتی به خودمان مراجعه می کنیم، لحظه ای که مرگ می آید، آن وقت می گوئیم: رب ارجعون، لعلی اعمل صالحا فیما ترکت کلا. آنها کلمه هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون. [۵]. تازه بیدار می شویم و می خواهیم جبران کنیم، ولی دیگر دیر شده است.... من به این جوانها می گویم. یک دوستی داشتم اخیرا - اخیرا که می گویم یعنی دو سال پیش - تمام دوره های مقدماتیش تمام شد. می خواست مطب دندان پزشکی باز کند در تهران. آمد منزل ما. گفتم: آقا جان یک نصیحت برایت دارم. تو در هر هفته که ۷ روز است، اگر ۹ روزش را از صبح ساعت ۴ تا شب ساعت ۱۲ کار کنی، مشتری هست و مریض می آید. درست است؟ گفت: بله. گفتم: تو رفیق و دوست و آشنا زیاد داری، متدین هم هستی، خیلی به سراغت می آیند. به زودی همه وقتت پر می شود. ولی زن و بچه هم داری، دین هم داری، متدین هستی، احتیاج به معلومات مذهبی داری، و تو احتیاج داری که همان طور که تو می خواهی داندان های مردم را سرویس کنی و تصحیح کنی، عقاید خودت تصحیح شود و اخلاق خودت تذکر داده شود. پس یک وقتی برای خودت بگذار. [صفحه ۵۲] چند ماه بعد که خودم رفتم برای اصلا دندانها، گفتم: چطور است؟ گفت: حرفی که گفتمی به گوشم هست. پنج شنبه هایم را گذاشته ام بیایم تفسیر. جمعه هایم را گذاشته ام برای زن و بچه ام و به هیچ کس وقت نمی دهم. گفتم: حتی من هم که از نزدیکترین دوستان هستم، اگر وقت خواستم وقت نده. احتیاج داری. همه اینها برای دیگران است. برای خودت آن چیزی است که همراه خودت می بری. هیچی از اینهایی که ما داریم مال ما نیست. شما خیال می کنید اینهایی که ما داریم مال ماست؟! اگر مال ما بود، نمی توانستند از ما جدا کنند. خانه مال ما نیست. در سند اسم شما را نوشته اند. چهار روز دیگر پاک می کنند به اسم یکی دیگر می شود. اعتباری است. لباسها مال ماست؟! اگر مال ما بود، نمی توانستند از ما جدا کنند. مال ما نیست، از ما جدا می کنند.... از لباس نزدیکتر، چشم و ابرو و صورت و قد و هیكل و زیبایی و مو و اینها، هیچ کدام مال ما نیست. اگر این موها مال ما بود، مثل من به سن من که می رسید موها نمی ریخت. اگر زیبایی مال ما بود، هیچ وقت این زیبایی را از ما نمی گرفتند در سنین بالا. اگر چشمها مال ما بود، کرمها در عالم برزخ و در عالم قبر نمی خوردند. اینها مال ما نیست و از ما می گیرند. فقط یک چیز مال ماست. و آن لیس لانسان الا ما سعی. این لام لام ملکیت است. یعنی: برای [صفحه ۵۳] انسان نیست مگر کارش، کاری که کرده و قبلا فرستاده. و آن سعیه سوف یری [۶] به زودی سعیش مجسم می شود. نگاه ها در آنجا متبلور و متجسم می شود، و صحبتها، خیالات، افکار.... عزیزان من! دوستان من! برادران من! خواهران من! فرصت به سرعت برق از دست ما می رود و ما بنده هستیم و مولای ما امام زمان - صلوات الله علیه - زندگیش این جوری که ماها زندگی می کنیم نیست. ما محبت داریم.

بحث ندارد. و - ان شاء الله - همین محبت در روز قیامت، در دنیا و برزخ و آخرت، نجات دهنده ما خواهد بود، اما بیایم و در این مجالس رسم و تشریفات را کنار بگذاریم، بنایمان باشد بر پیروی از ساحت مقدس آن حضرت و آباء گرامیش در به دست آوردن سننشان و عمل به سنتشان، همان طوری که به علی بن موسی الرضا خطاب می کنیم که: شهادت می دهم که تو پیروی از سنت پیغمبر کردی. فرصت گذشت. یک بخش دیگر از این توفیق ماند که - ان شاء الله - فردا شب برای شما توضیح می دهم. یک بار عرایضم را از اول به قول شما امروزی ها روی می کنم. عرض کردم یک اصل در روانشناسی هست به نام اصل محاکات. یعنی آدم دلش می خواهد که یک قهرمانی برای خودش قرار بدهد و خودش را به شکل آن قهرمان در بیاورد. خداوند بر اساس این خاصیت ذاتی و فطری ما، برای ما [صفحه ۵۴] چهارده قهرمان قرار داده که این چهارده قهرمان را خودش ساخته و خودش هدایت کرده. و اینها معصومین هستند، معصومین چهارده گانه. ما دلمان می خواهد مثل آنها باشیم. محبوب حی و حاضر ما که هم جسمما و هم روحا حی و حاضر است - اگر چه از چشمان ما پنهان است - وجود مقدس حضرت بقیه الله - روحی و ارواح العالمین له الفداء - است. ایشان امام ماست و ما دلمان می خواهد که به شکل و به رسم ایشان زندگی کنیم. برای به دست آوردن رسم و شکل زندگی ایشان، بایستی با گفتارها و اعمال و کردار ایشان آشنا بشویم. به خاطر همین، در این سه شب که مجلس اینجا بود، قرار گذاشتیم که با گفتارهای ایشان آشنا شویم. یکی از توفیقات آن حضرت را که توفیقی بود به عثمان بن سعید و محمد بن عثمان پسرش، مورد بحث قرار دادیم. دو قسمتش را ترجمه کردیم و صحبت کردیم. یک قسمتش که اخلاقیات بیشتر دارد می ماند برای فردا شب. ما معمولمان این است که روزه را از روی کتاب می خوانیم. این هم از کندی ذهنمان است. چون بلد نیستیم حفظ کنیم - فرض کنید - و از روی کتاب محکم تر و متقن تر است و باب ما تنبل هاست. من یک روایت از روایاتی را که راجع به حضرت ابی عبدالله الحسین - علیه السلام - است مختصر می خوانم در فضیلت [صفحه ۵۵] امام حسین و معنا می کنم. روایت از ریان بن شیب است. ریان بن شیب در زمان حضرت رضا - علیه السلام - زندگی می کرده. ریان می گوید: دخت علی الرضا - علیه السلام - فی اول یوم من المحرم: در روز اول محرم وارد منزل حضرت رضا شدم. فقال لی: یابن شیب، اصائم انت؟ فرمود: ای ریان بن شیب، روزه هستی امروز؟ عرض کردم: نه. فرمود: امروز روزی است که در آن روز زکریا از خدای خودش پسر خواست و خدا هم دعای او را مستجاب کرد و حضرت یحیی را به او داد و در حالتی که مشغول نماز بود در محراب، ملائکه به امر خدا او را ندا دادند: ان الله یبشرك بیحیی. [۷]. پس کسی که امروز روزه بگیرد و سپس از خدا بخواهد، دعایی بکند، خدا دعای او را مستجاب می کند. سپس فرمود: ای ابن شیب، محرم ماهی است که اهل جاهلیت در گذشته این ماه را محرم الحرام می گفتند. زیرا که ظلم و جنگ را در آن به خاطر حرمت این ماه حرام می دانستند و نمی گذاشتند که کسی جنگ کند و ظلم کند و کشت و کشتار کند. اما فما عرفت هذه الامه حرمه شهرها و لا حرمه نبيها - صلی الله علیه و آله: اما امت پیغمبر نه حرمت ماه را نگه داشتند و نه حرمت پیامبرشان را [صفحه ۵۶] نگه داشتند. لقد قتلوا فی هذا الشهر ذریته: ذریه پیغمبر را در ماه محرم به قتل رساندند و سبوا نساء: زنانشان را به اسارت بردند. و انتهوا ثقله: غارت کردند اساس او و خیمه های او را. فلا غفر الله لهم ذلك ابدا: خدا هرگز گناهشان را نبخشد! یابن شیب، ان كنت باکيا لشیء فابک لل حسین بن علی بن ابی طالب - علیه السلام: اگر می خواهی برای چیزی اشک بریزی، برای حسین بن علی اشک بریز. چرا؟ فانه ذبح کما یذبح الکبش: زیرا حسین را مانند گوسفندی که سر می بریدند، سر بریدند. و قتل معه من اهل بینه ثمانیه عشر رجلا ما لهم فی الارض شیبهون: [۸]. و با او هجده مرد از خانواده اش که در دنیا نظیری بر ایشان نبود کشته شدند و جسمشان پاره پاره شد.... [صفحه ۵۷] پاورقی [۱] ذاریات/۵۵. [۲] ر. ک: بحار الانوار ج ۲۳ باب الاضطرار الی الحججه. [۳] بحار الانوار ۵۳: ۱۸۱. [۴] بحار الانوار ۲: ۸۸. [۵] مومنون/۹۹ و ۱۰۰. [۶] نجم/۳۹ و ۴۰. [۷] آل عمران/۳۹. [۸] امالی صدوق/۱۱۲.

## اشاره: تنها بهار

بهار، همیشه با تحفه سرسبزی و شادابی و نشاط همراه است. بنابراین، طبیعت و تمام موجودات به بهار عشق می‌ورزند. بررسی روایات نشان می‌دهد، ترسیم می‌کند که از امام مهدی (عج) و دستاوردهای آن بزرگمرد، صورت گرفته است؛ مملو از جلوه‌های بهاری است. حتی، از امام (ع)، به عنوان بهار نام برده شده است. این مقاله نه تنها به دنبال تبیین برخی شباهت‌های حضرت مهدی (عج) و بهار است بلکه با توجه به این که امام احیاگر جان‌هاست و هیچ امری به اهمیت احیای جان‌ها نمی‌رسد؛ چنین ندا سر می‌دهد: شاد از وی شو، مشو از غیر وی او بهار است و دگرها ماه دی

## اول: یکی از ویژگی‌های بهار باران فراوان جوشش نهرها و چشمه ساران است

مهدی فاطمه، خود ابر باران خیز، باران بهاری و چشمه جوشان است الامام السحاب الماطر و الغیث الماطل و الشمس المضيئه و السماء الظليله و الارض البسيطة و العين الغريزه و الغدير و الروضه. [۱]. امام، ابر بارنده، باران پیاپی، آسمان سایه افکن، زمین گسترده، چشمه جوشان، برکه و گلزار است. پاورقی [۱] کافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ تحف العقول، ۴۳۹. او بر جایی قدم نمی‌گذارد جز آن که بهاری شدن را به آن عرضه می‌شود اسماعیل‌وار، چشمه‌ها را جوشان می‌سازد، چشمه‌هایی که گرسنگان را سیر و عطش تشنگان را فرو می‌نشانند: زو بخندد هم نهار و هم بهار در هم آمیزد شکوفه و سبزه‌زار [۱]. فلا ینزل منزلاً الا ینبت منه عیون فمن کان جائعاً شبع و من کان ظمناً روی. [۲]. در هیچ مکانی اقامت نمی‌گزیند جز آن که از مقدم او چشمه‌ها می‌جوشد، پس گرسنگان سیر و تشنگان را سیراب می‌گرداند. پاورقی [۱] مثنوی معنوی، دفتر دوم، ۲۴۶. [۲] کمال الدین، ۲، ۶۷، باب ۵۸؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۸، باب ۱۳. به برکت او آسمان اشک شادی می‌ریزد چشمه سارها سرازیر می‌شود و فعند ذلك... و تفيض العیون و تبت الارض ضعف اكلها. [۱]. در آن هنگام چشمه سارها، سرازیر و زمین چندین برابر محصول خود می‌رویند. «تعطی السماء قطرها؛ آسمان، باران خویش را فرو می‌فرستد». [۲]. پاورقی [۱] ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۳۶؛ روزگار رهایی، ۶۰۱. [۲] بحار الانوار، ۵۳، ص ۸۵ باب ۲۹. فراوانی نهرها و چشمه‌ها از جلوه‌های دیگر این بهار زیباست «تیزد المیاه فی دولته و تمد الانهار؛ آب‌ها در عهد او فراوان می‌شود، رودخانه‌ها پر آب می‌گردد». [۱]. و تعمر الارض و تصفو و ترهو بمهدیها و تجری به انهارها. [۲]. زمین به وسیله مهدی (عج) آباد، خرم و سرسبز می‌شود و به وسیله آن چشمه سارها روان می‌گردد. پاورقی [۱] منتخب الاثر، ص ۴۷۲. [۲] ینابیع الموده، ج ۳، ص ۷۸ و ۱۳۲.

## دوم: ویژگی دیگر بهار سرسبزی دشت و دمن است...

ویژگی دیگر بهار، سرسبزی دشت و دمن است؛ هر کجا پا می‌گذاری، بوی طراوت و تازگی به مشام می‌خورد: هنگام ظهور، از کویرها، خشکی‌ها، سخنی نباید گفت مسافت‌های طولانی، چون عراق تا شام، پای بر سبزه باید گذارد و قدم‌ها را با نوازش سبزه‌ها و گیاهان طراوت باید بخشید. و لو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها ولاخرجت الارض نباتها و... حتی تمشی المراه بین العراق الی شام لاتضع قدمیها الا علی النبات. [۱]. قائم ما که قیام کند، آسمان باران خویش را فرو می‌فرستد و زمین، گیاهان خویش بیرون می‌فرستد و... تا جایی که زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد. آری، خداوند با باران رحمتش، بهار مردمان، مهدی زهرا (ع) را سیراب می‌سازد، زمین گیاه خویش را بیرون می‌فرستد، دامها فراوان می‌شوند. یسقیه الله الغیث و تخرج الارض نباتاتها و تکثر الماشیه. [۲]. خداوند با باران رحمتش، او را سیراب می‌سازد، زمین گیاه خود را بیرون می‌فرستد، دام‌ها فراوان می‌شوند. تخرج الارض نباتاتها و تنزل السماء برکاتها و تظهر له الکنوز. [۳]. زمین گیاهان خود را خارج می‌کند، آسمان



برکاتش را فرو می‌فرستد، گنج‌های نهفته در دل زمین برای او آشکار می‌شود. امام صادق (ع): ینتج الله فی هذه الامه رجلاً منی و انا منه یسوق الله به برکات السماوات و الارض فتنزل السماء قطرها و یخرج الارض بذرها و تأمن وحوشها و سباعها. [۴]. خداوند به این امت، مردی عطا می‌کند که از من است و من از اویم. به برکت او، برکات آسمان و زمین را عنایت می‌کند، آسمان، باران خویش را فرو می‌فرستد و زمین، بذر خویش را بیرون می‌فرستد. پاورقی [۱] خصال / ۲ / ۶۲۶. [۲] مستدرک علی الصحیحین؛ ج ۴، ص ۵۵۷، کتاب الفتن و الملاحم؛ منتخب الاثر، ص ۵۹۱. [۳] احتجاج، ۲، ۲۹۰. [۴] غیبت طوسی، ص ۱۸۸. زمین برای اهل خود، چون عروسی زینت می‌بندد و زیبا می‌شود تعطی السماء قطرها و الشجر ثمرها و الارض نباتها و تزیین لاهلها. [۱]. آسمان باران‌هایش را فرو ریزد، درختان میوه‌های خود را آشکار می‌سازد. زمین گیاهان خود را بیرون می‌فرستد و برای ساکنان خود آرایش می‌کند. پاورقی [۱] بشاره الاسلام، ص ۷۱؛ روزگار رهایی، ص ۶۳۹.

### سوم: تازگی، نو و جدید شدن از دیگر ویژگی‌های بهار است

تازگی، نو و جدید شدن از دیگر ویژگی‌های بهار است، که جان را صفا می‌بخشد: بهار جان‌ها، مهدی زهرا نیز، با تازگی توام است، جاهلیت‌ها را زدوده و اسلام را از نو بنا می‌نهد. امام صادق (ع): یصنع کما صنع رسول الله یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهلیه و یستأنف الاسلام جدیدا بعد ان یهدم ما کان قبله. [۱]. او چون پیامبر عمل می‌کند، چنان‌که پیامبر آنچه در قبل بوده را از بین برده، جاهلیت را نابود ساخته و اسلام را بنا نهاد، او نیز گذشته را نابود و پس از ریشه کن ساختن بدعت‌ها، اسلام را از نو پیاده می‌کند. امام جواد (ع): یقوم بامر جدید و سنه جدیده و قضاء جدید. [۲]. امر، سنت و قضای جدیدی را اقامه می‌سازد. پاورقی [۱] غیبت نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۳۰. [۲] غیبت نعمانی، باب ۱۳، ۲۳۴.

### چهارم: بهار یعنی رفتن تمام مظاهر سردی، خشکی و مردگی...

بهار یعنی رفتن تمام مظاهر سردی، خشکی و مردگی و فرج و گشایش برای تمام آن‌ها که آرزوی روییدن را به سر داشته‌اند. پیش از ظهور بهار، سوز سرما، رنج آور و تلخ است؛ (ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس). [۱]. بی‌عدالتی، ظلم و ستم، دوری از معنویات و رخت بر بستن حیا و امانت و... این اوضاع یخبندان چنان خواهد بود که آرزوی بهار به فریاد و ناله می‌کشد؛ و اشتد الطلب. بر هر دیاری بگذری، بر هر گروهی بنگری با صد بیان با صد زبان در ذکر او غوغا بود [۲]. این المعد لقطع دابر الظلمه، این المنتظر لاقامه الامت و العوج، این المرتجی لازاله الجور و العدوان. [۳]. کجاست آن‌که برای برکندن ریشه ظالمان و ستمگران عالم مهیا گردیده است. کجاست آن‌که منتظر [یم] اختلاف و کج رفتاری‌ها را به راستی اصلاح کند؟ کجاست آن‌که امید [داریم] اساس ظلم و عدوان را از عالم براندازد؟ این قاصم شوکه المعتدین، این هادم ابنیه الشرك و النفاق این مبد اهل الفسوق و العصیان و الطغیان، این حاصد فروع الغی و الشقاق، این طامس آثار الزیغ و الاهواء این قاطع جائل الکذب و الفتراء. [۴]. کجاست آن‌که شوکت ستمکاران را در هم شکند؟ کجاست آن‌که بنا و سازمان‌های شرک و نفاق را ویران می‌سازد؟ کجاست آن‌که اهل فسوق و عصیان و ظلم و طغیان را نابود می‌گرداند؟ کجاست آن‌که نهال [شاخه‌های] گمراهی و دشمنی و عناد را از زمین برمی‌کند؟ کجاست آن‌که آثار اندیشه باطل و هواهای نفسانی را محو و نابود می‌سازد؟ کجاست آن‌که جبل و دسیسه‌های دروغ و افترا را از ریشه قطع خواهد کرد؟ بهار رخ می‌نماید، سردی‌ها را می‌زداید. آنان که به سردی‌ها خو کرده و از عادات زشت سرما جدایی ناپذیرند، سرنوشت سرما را خواهند داشت و آنان که در اوج سرما، روح خویش را به گرمای انتظار، تقوی و انجام وظیفه، زنده نگه داشته‌اند، به دیدن بهار خوشنود می‌گردند و به یاری‌اش به جنگ سرما و اهل سرما می‌روند. برای بشریت، هیچ سوز سرمای بدتر از ظلم، تبعیض و بی‌عدالتی نیست و بهار واقعی زمانی است که از این امور، خبری نباشد. پاورقی [۱] روم / ۴۱. [۲]

دیوان امام خمینی (ره)، ص ۱۰۳. [۳] دعای ندبه، مفاتیح الجنان، ترجمه الهی قمشاه‌ای. [۴] همان. عدالت برپا شده، احدی به دیگری ستم روا نمی‌دارد امام رضا (ع): فاذا خرج اشرفت الارض بنور ربها وضوح المیزان بالعدل بین الناس فلا یظلم احدا احدا. [۱]. به هنگام ظهورش جهان با نور پروردگارش می‌درخشد. او میزان را به عدل در میان مردم قرار می‌دهد. دیگر کسی در حق کسی ستم نمی‌کند. «ببید الظلم و اهله؛ ستم و ستمگران را نابود می‌سازد». [۲]. «فتستبشر الارض بالعدل؛ جهان با پیاده شدن عدالت، خوشحال می‌شود». [۳]. لا یقرع احداً فی ولایته بسوط الا فی حد. [۴]. در تمام دوران حکومتش، جز به هنگام اجرای حدود الهی، کسی را مورد ضرب قرار نمی‌دهد. پاورقی [۱] اعلام الوری، فصل ثانی، ۴۳۴؛ کمال الدین ج ۲، باب ۳۵، ۳۷۲. [۲] بشاره الاسلام، ۲۹۷؛ روزگار رهایی، ص ۵۲۴. [۳] بشاره الاسلام، ص ۷۱؛ روزگار رهایی، ص ۶۳۹. [۴] الملاحم و الفتن، ۶۶؛ روزگار رهایی، ص ۶۰۳. حق برقرار و باطل نابود می‌گردد هو الذی یجمع الکلم و یتم النعمه و یحق الله به الحق و یزهق الباطل و هو مهدیکم المنتظر. [۱]. اوست که سخن‌ها را یکی می‌کند (وحدت کلمه ایجاد می‌کند) نعمت‌ها را کامل می‌گرداند. خداوند به وسیله او حق را تحقق می‌بخشد و باطل را ریشه کن می‌سازد. او مهدی منتظر شماست. پاورقی [۱] ینابیع الموده، ص ۹۲؛ روزگار رهایی، ص ۵۰۰. زدودن بدعت‌ها و باطل‌ها با کمک یاران بهاری هذه لال محمد الی آخر الاثمه و المهدی و اصحابه یملکهم الله مشارق الارض و مغاربها و یظهر الدین یمیت الله عزوجل و باصحابه البدع و الباطل کما امات السفهه الحق حتی لایری اثر من الظلم یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر. [۱]. امام باقر (ع) در ذیل آیه (الذین ان مکناهم فی الارض...) «آنان که اگر آن‌ها را در روی زمین امکانات بدهیم، نماز را به پای دارند و زکات را می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت امور از آن خداست»، فرمود: این آیه در حق آل محمد (ص) است. در حق امامان معصوم و حضرت مهدی (ع) و یاران اوست که خداوند آن‌ها را مالک شرق و غرب جهان نموده، آیین اسلام را پیروز کرده، بدعت‌ها و باطل‌ها را به دست او و یارانش نابود می‌سازد، چنان‌که سفیهان حق را لگدمال کرده باشند. دیگر از ستم‌ها و بدعت‌ها نشانه‌ای نمی‌ماند. [۲]. پاورقی [۱] بحار الانوار، ۵۱، ۴۷؛ الزام الناصب، ص ۲۵ و ۲۳۷. [۲] حج / ۴۱. زمان سختی‌ها سپری می‌گردد رسول گرامی اسلام: «به یفرج الله عن الامه؛ خداوند به وسیله او از امت، رفع گرفتاری می‌نماید». [۱]. به یمحق الله الکذب و یذهب الزمان الکلب و یخرج ذل الرق من اعناقکم. [۲]. خداوند به وسیله او، دروغ و دروغ‌گویی را نابود می‌سازد، روح درندگی و ستیزه‌جویی را از بین می‌برد و ذلت بردگی را از گردن آن‌ها برمی‌دارد. پاورقی [۱] غیبت طوسی، ۱۸۷. [۲] همان. فتنه‌ها و غارت‌ها رخت برمی‌بندد امام باقر (ع): «و تعدم الفتن و الغارات؛ فتنه‌ها و چپاولگری‌ها از بین می‌رود». [۱]. پاورقی [۱] ینابیع الموده، ۳، ۷۸. زمین از هرگونه آلودگی پاک و پاکیزه می‌گردد «و تكون الارض کفاتور الفضه؛ زمین همانند نقره از هرگونه تیرگی پیراسته خواهد بود». [۱]. پاورقی [۱] الملاحم و الفتن، ۶۶؛ روزگار رهایی، ص ۶۰۳.

### پنجم: بهار به همراه خویش، خیر و برکت ارزانی می‌کند

بهار به همراه خویش، خیر و برکت ارزانی می‌کند، به هنگام حلول بهار اهل بیت، نیز چنین خواهد شد: فحینئذ تظهر الارض کنوزها و تبدی برکاتها. [۱]. آن هنگام، زمین گنج‌های خود را نمایان و برکات خویش را آشکار می‌سازد. «یکثر الخیر و البرکات؛ خیرات و برکات بسیار می‌شود». [۲]. پاورقی [۱] ارشاد/ ۲/۳۸۴. [۲] ینابیع الموده، ۳، ۷۸؛ روزگار رهایی، ص ۶۰۲.

### ششم: بهار، عصر فراوانی سرسبزی‌هاست و بی‌حد و حساب گیاهان است

چنان‌که بهار، عصر فراوانی سرسبزی‌هاست و بی‌حد و حساب گیاهان است. بهار آن‌چه از زیبایی در درون دارد، عرضه می‌دارد، همه چیز در خدمت امام قرار می‌گیرد و امام بی‌حد و حساب بخشش می‌کند تا آن‌جا که غنا و بی‌نیازی رخ می‌نماید. همه چیز در خدمت امام بهار سرسبز آروزها، بی‌حساب می‌بخشد فیعطیکم فی السنه عطاءین و یرزقکم فی الشهر رزقین. [۱]. سالی دوبار و

ماهی دو مرتبه، عطایایش شامل حالتان می‌شود. پیامبر اسلام (ص): ثم یبعث الله رجلاً منی و من عترتی... یحثو المال حثوا لایعده عداً و ذلك حين یضرب الاسلام بجرانه. [۲]. اموال را چون سیل می‌ریزد، ثروت را کلان کلان می‌بخشد و آن را نمی‌شمارد؛ این هنگامی است که اسلام به طور کامل اجرا شود. پاورقی [۱] غیبت نعمانی، باب ۱۳، ۳۳۸. [۲] امالی طوسی، باب ۱۸، ۵۱۲. چنان می‌بخشد که تا حال چنین نعمتی ندیده اند تنعم امتی فی زمانه نعیماً لم یعموا مثله قط البر منهم و الفاجر، یرسل السماء علیهم مدراراً و لاتحبس الارض شیئاً من نباتها و المال کدوس یاتیه الرجل فیسأله فیحثوله. [۱]. در دولت او مردم آن چنان در رفاه و آسایش به سر می‌برند که هرگز نظیر آن دیده نشده، مال به قدری فراوان می‌شود که هر کس نزد او بیاید، درخواست کند، اموال فراوانی زیر پایش می‌ریزد. یفیض المال فیضاً؛ و یحثو المال حثواً و لایعده عداً. [۲]. اموال را چنان سیل می‌ریزد، ثروت را کلان کلان می‌بخشد و آن را نمی‌شمارد. امام صادق (ع): المهدی سَمح بالمال، شدید علی العمال رحیم بالمساکین. [۳]. مهدی، بخشنده‌ایست که مال را به وفور می‌بخشد، بر مسئولین کشوری بسیار سخت می‌گیرد و بر بی‌نویان بسیار رئوف و مهربانست. فیعطی شیئاً لم یعطه احد کان قبله. [۴]. آن گاه آن چنان عطایای کلان به آن‌ها می‌دهد که هرگز در تاریخ بشری سابقه نداشته است. «یکون عطایاه هنیئاً؛ عطایایش گوارا می‌باشد». [۵]. پاورقی [۱] روضه الواعظین، ۲، ۴۸۵. [۲] کشف الغمه، ۲، ۴۷۰. [۳] الملاحم و الفتن، ص ۱۳۷؛ روزگار رهایی ۵۹۸. [۴] غیبت، نعمانی، باب ۱۳، ۲۳۷. [۵] کشف الغمه، ج ۳، ۲۶۲؛ روزگار رهایی، ۵۹۶. بی‌نیازی این بی‌نیازی، گاه در اثر غنای مالی است و رفع فقر و از این مهم‌تر، روح بی‌نیازی است که در اثر رشد عقلی، رخ می‌نماید: فحینئذ تظهر الارض کنوزها و تبدی برکاتها فلا یجد الرجل منکم یومئذ موضعاً لصدقته و لالبره لشمول الغنی جمیع المؤمنین. [۱]. در آن هنگام، زمین گنجینه‌های خود را برای او آشکار می‌سازد و برکت‌هایش را بیرون می‌فرستد، دیگر انسان برای صدقه و بخشش محلّی پیدا نمی‌کند؛ زیرا بی‌نیازی همه مومنان را زیر پر می‌گیرد. رسول اسلام (ص): یفیض فیهم المال حتی یهمّ الرجل بماله من یقبله حتی یتصدق فیقول الذی یرضه علیه لا ارب لی به. [۲]. ثروت را در میان آن‌ها به فراوانی می‌بخشد. کسی که درصدد صدقه دادن باشد، اموالی را برمی‌دارد و به مردم عرضه می‌کند. به هر کس عرضه کند می‌گوید: من نیازی ندارم. یقسّم المال صحاحاً و یملأ قلوب أمّه محمد غنی و یسعهم عدله. [۳]. مال را علی‌السویه تقسیم می‌کند و دل‌های امت محمدی (ص) را بابت نیازی پر می‌کند و عدالتش همه آن‌ها را فرا می‌گیرد. امام صادق (ع): یامر منادياً فیقول: من کان له فی المال حاجه فلیقم. فما یقوم من الناس الارجل واحد فیقول: انا فیقول القائم: ائت السادن فقل له: ان المهدی یامرک ان تعطینی مالا فیقول السادن: أحتّ و یحثو له فی ثوبه حثوا حتی اذا جعله فی حجره و ابرزه ندم و قال: کنتُ أجشعُ أمّه محمدٍ نفساً او عجز عَنّی ما وسعهم ثم یرُدُّ المال الی الخازن فلا یقبل منه و یقول المهدی: انا لاناخذ شیئاً أعطیناه. [۴]. به منادی دستور می‌دهد که در میان مردم اعلام کند که هر کس نیازی به مال دنیا دارد برخیزد. از میان همه مردم فقط یک نفر برمی‌خیزد و می‌گوید: من. حضرت قائم (ع) به او می‌فرماید: برو پیش کلیددار و بگو: مهدی (عج) به تو دستور می‌دهد که مالی به من بدهی. کلیددار می‌گوید: جامه‌ات را بیاور. جامه‌اش را پهن می‌کند و وسط آن را پر می‌کند. هنگامی که آن را بر دوش گیرد پشیمان می‌شود که چرا در میان امت محمدی (ص) من از همه آزمن‌تر باشم؟ چرا آن عفت نفس عمومی را من دارا نباشم؟! آن گاه مال را به کلیددار می‌دهد و پذیرفته نمی‌شود و حضرت مهدی (عج) می‌فرماید: ما آن چه عطا کردیم هرگز باز پس نمی‌گیریم. پاورقی [۱] ارشاد، ۲، ۳۸۴. [۲] مسند احمد، ج ۲، ۵۳۰؛ روزگار رهایی، ۵۹۷. [۳] کشف الغمه، ج ۳، ۲۶۱؛ روزگار رهایی ۵۹۷. [۴] الصواعق المحرقة، ۱۶۴؛ روزگار رهایی، ص ۶۴۲.

### هفتم: باران‌های حیاتبخش بهاری، زمین مرده را پس از مدت‌ها خواب و...

باران‌های حیاتبخش بهاری، زمین مرده را پس از مدت‌ها خواب و مرگ حیات می‌بخشد. استعدادها شکوفا می‌شود. بذر خشک مرده که باور نمی‌شد، چیزی را در درون داشته باشد. شکوفا شده، گیاه زیبایی می‌گردد. زمین خشک و نفوذناپذیر با بارش پیاپی



باران، رام گشته و آنچه در درون دارد، به وزش باد بهاری می‌سپارد. بذرهایی که سالم به خاک سر سپرده‌اند، رجعتی دوباره می‌یابند و به روی بهار لبخند می‌زنند و در سرسبزی طبیعت، به یاری‌اش بر می‌خیزند، بهار زیبای پیامبر (ص) نیز چنین می‌کند. ویژگی بهار، حیات بخشیدن است مهدی برترین حیات بخشی است که آرزوی تمام انبیاء و اوصیاء را به هدف اجابت می‌رساند: امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه (اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها) [۱]؛ «بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده می‌سازد». فرمود: «کفر اهلها فیحیها الله بالقائم؛ پس از مرگ زمین به وسیله کافر شدن مردمان، خداوند آن را به وسیله قائم (عج) زنده می‌کند.» [۲]. امام باقر (ع) در تفسیر همین آیه فرمود: یحییها بالقائم (ع) فیعدل فیها، فیحیی الارض بعد موتها بالظلم. [۳]. خداوند آن را به وسیله قائم (ع) زنده می‌کند. پس عدالت را در آن به اجرا درمی‌آورد و زمین را زنده می‌سازد. پس از آن که به وسیله ستم مرده باشد. جعلهم حیاة للانام و مصاییح للظلام. [۴]. خداوند آنان را مایه حیات مردم، و مشعل‌های هدایت در گمراهی‌ها قرار داد. این دم ابدال باشد ز آن بهار در دل و جان روید از وی سبزه‌زار [۵]. پاورقی [۱] حدید: ۱۷. [۲] الزام الناصب، ص ۲۴۴؛ روزگار رهایی ص ۶۳۶. [۳] الامام المهدی ص ۵۷، روزگار رهایی ص ۶۳۶. [۴] غیبت نعمانی، ۲۳۲. [۵] مثنوی مولوی / دفتر اول / ۹۲. حیات، راه، فرایض و سنن الهی امام، قلب‌ها را زنده می‌سازد، دین و سنت پیامبر که به خمودی گراییده را زنده می‌سازد: «احیی به مناہج سیبله و فرائضه و حدوده؛ خداوند به وسیله او راه‌های هدایت و فرایض و حدود خویش را زنده می‌سازد.» [۱]. «احیی بهم دینه و اتم بهم نوره؛ به وسیله آنان دین خود را زنده کرد و نور خود را به اتمام رسانید.» [۲]. «... یمحو کل ضلاله و یحیی کل سنه؛ [خداوند به وسیله او] گمراهی‌ها را از بین می‌برد و سنت‌ها را زنده می‌سازد.» [۳]. «یعز الله به الاسلام بعد ذله و یحیه بعد موته؛ خداوند به وسیله او اسلام را پس از ذلت به عزت می‌رساند و پس از افسردنش زنده می‌سازد.» [۴]. پاورقی [۱] غیبت نعمانی، ۲۳۳. [۲] الزام الناصب، ص ۱۲۸؛ روزگار رهایی، ۱۰۶. [۳] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۲؛ روزگار رهایی، ص ۱۰۹. [۴] بشاره الاسلام، ۲۹۷؛ روزگار رهایی، ۵۱۴. حضرت، استعدادها را شکوفا می‌کند عقل‌های به خواب رفته را بیداری می‌بخشد، زمین‌ها را حیات و زمینه‌ها و استعدادها را شکوفا می‌گرداند؛ مگر نه این است که تمام انبیا و اوصیا آمده‌اند تا گنج‌های عقول را استخراج نمایند. «و یشیروا لهم دفائن العقول؛ تا بر ایشان گنج‌های اندیشه و عقل را استخراج نموده، نمایان سازند.» [۱]. آن خزان نزد خدا نفس و هواست عقل و جان عین بهار است و بقاست [۲]. فجمع به عقولهم و کملت به احلامهم ثم مد الله فی ابصارهم و اسماعهم. [۳]. خردهای آنان را گرد آورد، رشدهای آنان را کامل گرداند و خداوند بر وسعت بینایی و شنوایی آنان می‌افزاید. اذا هز رایته اضاء لها ما بین المشرق و المغرب و وضع الله یده علی رروس العباد. [۴]. چون پرچم او به اهتزاز درآید، میان مشرق و مغرب با نور آن روشن می‌شود و خداوند دستش را بر سربندگان می‌گذارد. پاورقی [۱] شرح نهج البلاغه / ۱۱۳ / ۱. [۲] مثنوی، دفتر اول، ۹۳. [۳] بشاره الاسلام، ۲۵۴؛ روزگار رهایی، ۶۲۲. [۴] اعلام الوری، ۴۳۵؛ روزگار رهایی، ۴۶۲.

### هشتم: شادمانی، مسرت و شادمانی دستاورد دیگر بهار است.

بهار دل‌ها، مهدی زهرا، نیز غم و اندوه را می‌زداید و شادی و نشاط را نه تنها به انسان که به پرندگان و آبزیان و همه و همه هدیه می‌دهد. آن روز مردگان نیز خرسند می‌گردند و به هم مژده ظهور می‌دهند: وقت پژمردگی و غمزدگی آخر شد روز آویختن از دامن یار آمد باز مردگی‌ها و فروریختگی‌ها بشدند زندگی‌ها به دو صد نقش و نگار آمد باز [۱]. پاورقی [۱] دیوان امام، ۱۲۵. زدودن رنج‌ها و غم‌ها و بیماری‌ها انسان را از هر نوع بیماری جسمی، روحی نجات می‌یابد: من ادرك قائم اهل بیتی من ذی عاھے بری و من ذی ضعف قوی. [۱]. هر کس که قائم اهل بیت مرا درک کند. اگر بیمار باشد، بهبودی می‌یابد و اگر ناتوان باشد، نیرومند می‌شود. و نزول کل عاھے عن معتقدی الحق من شیعه المهدی. [۲]. هر بیماری که از معتقدین به حق از شیعیان مهدی (ع) باشد، بهبودی می‌یابد. یشفی الله قلوب اهل الاسلام. [۳]. خداوند به دست او دل‌های مسلمین را تسکین می‌بخشد. آخر رجل منهم انجی

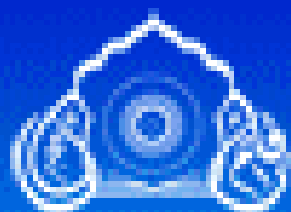
به من الهلکه و اهدی به من الضلاله و ابری به من العمی و اشفی به المریض و لاطهرن الارض باخرهم من اعدائی. [۴]. خداوند به پیامبر فرمود [آخرین آن‌ها مردی است که به دست او از هلاکت نجات می‌بخشم و به وسیله او از گمراهی هدایت می‌نمایم و به دست او کور را بینا و بیمار را شفا می‌دهم و زمین را به وسیله او از دشمنانم پاک می‌سازم. اذا قام قائمنا وضع یده علی رووس العباد فجمع به عقولهم و کملت به احلامهم ثم مد الله فی ابصارهم و اسماعهم] [۵]. هنگامی که قائم ما قیام کند، دست شریفش را بر سر بندگان گذارد و خردهای آنان را گرد آورد، رشدهای آنان را کامل گرداند و خداوند بر وسعت بینایی و شنوایی آنان می‌افزاید. پاورقی [۱] بشاره الاسلام، ۲۴۳؛ روزگار رهایی ۴۲۱. [۲] الزام الناصب، ۱۸۵؛ روزگار رهایی، ۴۲۱. [۳] الزام الناصب، ۲۲۸؛ روزگار رهایی، ۴۷۵. [۴] ینابیع الموده، ۳، ۱۶۰، روزگار رهایی ۷۸. [۵] بشاره الاسلام، ۲۵۴؛ روزگار رهایی ۶۲۲. شادمانی زندگان، مسلمانان و مؤمنان «اذا درکت ذلک الزمان قرت عینک؛ چون آن روز را درک کنی، چشمانت روشن می‌شود». [۱]. امام صادق (ع): المهدی اذا خرج یفرج به جمیع المسلمین خاصتهم و عامتهم. [۲]. مهدی که قیام نماید، همه مسلمانان از خواص و عوام به وسیله آن، خوشحال می‌شوند. امام کاظم (ع): یفرج بخروجه المومنون و اهل السماوات و لایقی کافر و لامشرك الا کره خروجه. [۳]. مؤمنان و اهل آسمان‌ها با ظهور او خوشحال و شاداب می‌شوند، ولی هیچ کافر و یا مشرکی نمی‌ماند جز این که ظهور او را ناخوش دارد. پاورقی [۱] نعمانی ۱۵۲. [۲] المهدی ۲۲۱؛ روزگار رهایی ۵۲۶. [۳] روزگار رهایی، ۵۲۶ نقل از منتخب الاثر ۴۳۹. شادمانی مسلمانان و مؤمنان در گذشته لا- بقی مؤمن الا- دخلت علیه تلک الفرحة فی قبره و ذلک حیث یتزاورون فی قبورهم و یتباشرون بقیام القائم. [۱]. مؤمنی نیست جز آن که، این شادمانی در قبر او نیز وارد آید، هنگامی که در قبرها به دیدار هم می‌روند و قیام قائم را به هم بشارت می‌دهند. پاورقی [۱] غیبت نعمانی، ۳۲۳. شادمانی همگانی یفرج بخروجه اهل السماوات و سکانها. [۱]. به قیام او، اهل آسمان‌ها و ساکنین آن‌ها شادمانی کردند. امام صادق (ع): یفرج به اهل السماء و اهل الارض و الطیر فی الهواء و الحیتان فی البحر. [۲]. اهل آسمان و زمین به وسیله ظهور او خوشحال می‌شوند، پرندگان هوا و ماهیان دریا نیز با ظهور او شادی می‌کنند. فعند ذلک تفرح الطیور فی اوکارها و الحیتان فی بحارها و تفیض العیون و تنبت الارض ضعف اکلها. [۳]. در آن هنگام پرندگان در آشیانه‌های خود شادمان می‌شوند و ماهیان در قعر دریاها شادمانی می‌کنند و چشمه‌ها سرازیر می‌شوند و زمین چندین برابر محصول خود، می‌رویاند. امام حسن عسکری (ع) به امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) فرمود: یود الطفل فی المهد لو استطاع الیک نهوضا و نواشط الوحش لو وجد نحوک مجازاً تهتز بک اطراف الدنیا بهجه و تهتز بک اعطاف العز نضره. [۴]. کودکی که در گهواره آرمیده، آرزو می‌کند که بتواند به سوی تو بشتابد و حشیان صحرا آرزو می‌کنند که بتوانند به سوی تو راهی یابند. اقطار و اکناف جهان سبز و خرم می‌شود، چهره دنیا خندان و قله‌های شرف و عظمت از تو شاداب و خرامان می‌گردد. پاورقی [۱] نعمانی / ۲۲۳. [۲] المهدی، ۲۲۱؛ روزگار رهایی ۵۲۶. [۳] ینابیع الموده، ج ۳، ۱۳۶؛ روزگار رهایی، ۶۰۱. [۴] وفات العسکری ۴۹؛ روزگار رهایی، ۵۳۱.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهدوا بِأَمْوَالِكُمْ و أَنْفُسِكُمْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَیْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل



یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتمّاً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

